

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۸۱۲۸
مکتب حسینی
کتابخانه

اسم کتاب تاریخ و جغرافیای جزیره سیلان

مؤلف

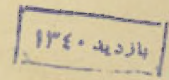
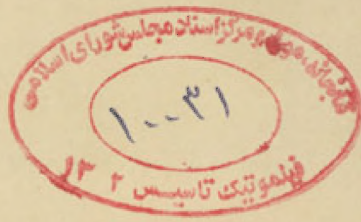
مؤسسه ۱۳۰۲

موضوع تألیف

شماره دفتر

۸۱۳۱
۱۰۰۲۱
۴۱۸۹
شماره ۵۱
۱۲۹۵۲

کتابخانه
۸۱۲۸





بسم الله الرحمن الرحيم

این کتابچه عبارتست از جغرافیای جزیره سیدان و
حالت حالیه سایر اقطاع هندوستان از اوضاع
حکومتهاى مستقلة مملکت مرزبوره و عده قشون آنها و
استعداد و روابطی که با دولت انگلیس دارند و محاسن
فیما بین ایشان و دولت انگلیس اتفاق افتاده چون

محتوی بر مطالب مفیده بود از روزنامهجات هندی ترجمه
و ترتیب نمود - جزیره سیدان اگر چه در عالم جغرافیا
یک قسمتی از شبه جزیره هندوستان میباشد لیکن عجم
انالی هند از وضع و حالات طبیعی جزیره مرزبوره متخضر
نیشد و لولانکه ما بین هندوستان و جزیره موصوفه دیا
حایل است لیکن هر گاه در نقشه ملاحظه شود معلوم شود
که این دو قطعه خشکی از هر حیثیت مساوی میباشد لهذا
مجلی از تاریخ و جغرافیای آنجا را در این مقام ذکر نموده
بدین ناظرین مینمائیم جزیره سیدان همان جزیره است
که آنرا النکانیز مینامند و آنچه درباره جزیره موصوفه ضرب

۴
المثل است اینست که گویند حاصل آسیر زمین و اقل
بلندی قامت مردمان آن جزیره نود و دوزرع میشود
همین موضع را سراندپ هم میگویند منزل و ناوای
راون دیو (اسم پادشاهی است) در آن جزیره بوده است
مترجم بابر عقیده طایفه هندو راون دیو اسم دیوت
که پادشاه جزیره سراندپ پدر او موسوم به ویش راوا
و مادرش کیکاسی دیو مزبور زوجه رام یا راما که خدی
هندو و ستماء به سینا بود و زدید یا غنفا برد چون رام
از واقعه مستحکشت به جزیره لکار رفته تیری بسوی ان
انداخت که او جزیره موصوفه محرق گردید بخوی که

آثاری

۴
آثاری از جزیره لکار باقی نماند چنانکه بعضی از شعرای
هندو بطور شعر در دیوانهای خود نوشته اند که لکار
فرو رفت یعنی جزیره موصوفه از صفحه هستی مفقود الا
کردید چنانکه حالا در تمام بلاد و اکنه هندوستان
این رسم مابین طوایف هندو دارند است که همه ساله
در روز مخصوصی جشن لکارپوکنی یعنی لکار آتش کشت
میکیرند و بکنار دریا یا اصطخری رفته رسومی دارند
بعل میآورند باین معنی که صورت راون را از چوبی
که تقریباً چهل ذرع ارتفاع دارد لباس پوشانیده
پردن میآورند و صورت رام را که بر فیل سوار

چون خوش سیامت

و تیر و کمانی در دست دارد با ساز و طبل و علمهای
الوان باز و حام کشیری پروان آورده گردش
میدهند طرف عصر در کنار دریا یا اصطخری اورا میخوانند
بهر حال اعم از آنکه مراد آنها همین لککاست یا غیر آن
جزیره سیدان قابل استماع میباشد - جزیره موصوفه
از حیث آب و هوا و ترقی زراعات و انواع و اقسام
اشجار و کل دریا حین و آنها را جاریه بچه و حصر عدیل
و نظیری در تمام روی زمین ندارد جهاز کوشیتیکه
از اطراف و اکناف عالم بسو حسل دریا میهنداند
گردش مینمایند بفاصله بعیدی که نظراتی کشتی بخیر

سید و شبیه رام که
آن جوان خوش سیمای
تیری بجانب آن شبیه
انداخته فوراً سایرین

موصوفه میافشد آنرا مانند قطعه زمردی مشاهد میکنند
و گواهی میدهند که در حقیقت زمینی است زرخیز
و پر حاصل و جهازها تا کناره زمین آن جزیره آمد
رفت مینمایند و لفظ سبزه و مرغزار بر زبان جاری
میسازند از مرتفع ترین جبال و تلال گرفته الی حسل
دریا هر چه نظر کنی سبزه و دریا حین و درختهای خوش
اندام و مرغزارهای مملو از گل و ریحان خواهی یافت
که از ملاحظه الوان مختلفه و حرکت برک در شان
سبزی ختمی و حالت طرب دست میدهد در آنجا
کوهی که از اشجار و سبزه خالی باشد بندرت بنظر میآید

بلکه در بعضی از قله های کوه درخت های خیلی بزرگ
 عظیم لا تعد و لا تحصى دیده میشود از جمله کوه بهائی که در
 آن جزیره است یکی رشته کوهی است موسوم به
پدرو تاناکلا که از جمیع کوه های آن جزیره ارتفاعش
 پست تر است بر قله آن کوه یک درخت بسیار عظیم
 بزرگی بود که اغلب از سیاهان از مشاهده آن درخت
 بسی متعجب میشدند و میگفتند که درخت باین عظمت بر
 قله کوه کشته دیده میشود در اراضی جزیره مزبوره
 بواسطه طراوت و رطوبتی که دارد قلمه یا ریشه درخت
 بزودی نمو مینماید و بسیار پرثمر میگردد و لیکن بعضی

دارد فی الفور کرم آنها ضایع مینماید یعنی بمحرومیت ریشه
 درخت بر زمین فرو رفت فی الفور کرمیست در
 آن سر زمین در درخت رخنه کرده تا بهر و تمام
 شاخ و برگ و ساقه حتی ریشه آنرا میخورد و رای
 بعضی از علمای ژولوژی برای این میپاشد که اگر چه
 حاصل وزراعات زمین سر اندپ بسیار و حاصل
 از اندازه است لیکن یک دو خواصی که لازم و
 ملزوم زراعت و تاثیر کسیر در آنها دارد بآلما
 در آن سر زمین یافت نمیشود - بلاد و اکنه که از
 ابتدای رشته های کوه الی سواحل دریا واقع است

از هر قبیل زراعت در اراضی آن بکثرت میشود
و بارشهای بقاعده و باموقع بقدری بسیار که
الی ماشاء الله در هر قطعه از اراضی بطور خاطرخواه
و در هنگام ضرورت بارندگی میشود بلا و موضعی که
در قله های کوه واقع شده است از دوازدهم ماه
مارس شروع ببارندگی میشود و عجب آنکه شب
بارش بسیار دور و از آفتاب میشود معیار بارندگی
آنجا از هشتاد الی یکصد و پنجاه انچ (دو ذرع و نیم) ال
چهار ذرع و نیم) اندازه گرفته اند غرض این است
که بارندگی آن سرزمین از حد افراط خارج است

بعضی از مواضع هست که هرگز زمین رشوه داده نشده
لیکن با وصف این در موقع بارندگی بواسطه کثرت
بارش و آفتاب غله فراوان بدست میاید و یکی
از ثبوت هاییکه برداشته شده بود معلوم شد که در
چهار شهر از شهرهای آنجزیره در فاصله یکصد و شصت
یک روز متدراجا یکصد و چهل و نه انچ بارش آمد
و نخست بارش باین ملایمی بقدر برای حاصل
زراعت مفید خواهد بود

کالحول از دلتیال آنجزیره

تقریباً پست پنج سال میشود که در جزیره سیلان

زراعت چای معمول شده است لیکن دوازده سیزده
 سالست که از سعی و استقامت بعضی از ملاکین اروپائی که
 در آنجا هستند قدری بنای ترقی گذارده است اما
 مخصوصاً شش هفت سال میشود که کشت و زرع چای
 ترقی واقعی کرده است سابق در پنج شش موضع
 زیاده چای کاشته میشد و مواضع مذکوره در بلندی
 واقع است که تقریباً دو هزار و پانصد الی پنج هزار فوت
 (ششصد الی هزار و دویست فرس) ارتفاع بلاد یا
 مواضع مزبور میباشد چند سالی بواسطه بی اعتنائی
 ملاکین اراضی و قدر همی هم حضرات انجلیس با تجارت

چای جزیره موصوفه جلوه نکرد لیکن پس از چندی که در
 محوطه روکود و بولکندر که از روی اصول علمی چای را
 کرید در فرنگستان خیلی مرغوب و پسندیده امانی افتاد
 در آنجا راهی انگلستان چای سرانندیب زیاده از
 سایر جاها به صرف فروش رسید حالا اعتقاد اکثر مردم
 بر اینست که چای سرانندیب بهتر از چای مملکت چین
 بلکه با بهترین چایهای مملکت هندوستان نیز برابر
 دارد اکثر از دلالان میگویند که تا یک سال قبل از این
 چای سیلان در فرنگستان خیلی بی اهم و بقدر بود
 و کسی سراغ او را نمیگرفت لیکن حالا یکسال میجاورت

که تمام توجه تجارت و سوداگران فرنگستان بطرف
چای سیلان شده است مثلاً تیچیه مانی که در جاده
منسلک لین کندن واقع است را پورتهای آنها
که ملاحظه میکنند زیاده اسم چای سیلان در آنها ذکر
شده است در کشته گذشته اغلب از متمولین آنجا
زراعت چای را ترقی دادند این ایام مزرعه های چای
آنسوزمین بالنسبه با یرزراعات پشتر شده است
اشخاصی که وجوه نقدینه خود را طالبسند که بمعاملات با
منفعت صرف کنند زیاده طبایع آنها بزراعت چای
میل کرده است که از منافع کثیره آن متمتع شوند از

نقصیل ذیل معلوم خواهد شد که در فاصله هشت سال
تجارت چای آنجا بجه اندازده ترقی کرده مثلاً در کشته^{۸۷}
بهمه جهت سی و پنج خروار و پست و پنج من چای بخار
فرستاده شده بود و در کشته^{۸۸} تا آخر ماه پستابرا کذا
نصد خروار نیز تجارت و زر کرد پنج شش سال پشتر نیست
که تمام قسمتهای مغربی آن جزیره که تخمیناً یکصد شصت
انچ بارش میاید زراعت چای شده است مزارع
واراضی که سابق زراعت قهوه میشد حالا تمامی آنها
چای کشت و زرع میشود گویا آنسوزمین مخصوص شده
برای زراعت چای و بقدری ترقی میکند و وفور بهم

میرساند که ثانی اشین ندارد و آنچه چای در سنه ماضیه
 حمل بخارجه شده بود قط از شش هزار جریب من بود
 چهار هزار جریب دیگر باقی است که اشجار آنها قابل عمل
 آوردن چای یعنی ثمر آن نشده است لیکن محوطه پاک
 وسیع دیگر علاوه بر اینها هست که خیلی حاصل از آنها
 بعمل خواهد آمد از آنجمله دو قطعه زمین خیلی وسیعی است
 که در بلندی و قعشده تقریباً از ششصد و پنجاه الی یک هزار
 پانصد فرساز سطح دریا ارتفاع دارد و حالا قریب سه سال
 میشود که در آنجا چای میکارند و در بعضی جاها میکارند
 پنج شش سال است که کاشته اند لیکن اراضی آن در

نشیب واقع است از قریب که تخمین کرده اند حاصل سیاه
 چای اراضی مرثع از قریب سه هزار جریب چای پنجاه من
 تبریز و مواعیکه در نشیب واقع و بارندگی و آفتاب
 بیشتر میشود صد الی یکصد و پست من بعمل میآید در موضع
 مذکور نیز بسیار جاها هست که هنوز در ضمای چای آنجا
 بطور خوبی قابل نشده است که چای از او بگیرند و جزیره
 سیلان برای کاشتن چای اراضی پنج و هصد پست
 میآید یعنی زمینهایی که نزدیک برو دخانه و محل عبور است
 و تا ساحل دریا هم چندان مسافتی ندارد اراضی حاصل
 هرگاه در بعد از دریا واقع باشد در اوقات حمل و

و ثقل غله و غیره دوسه مساوی خرج برسد در صاحبان
 بصیرت این فن از قرار که مساحت کرده اند کونند که
 در جنگل های اطراف مغربی جزیره موصوفه که با حل دریا
 نزدیکست قریب یکصد و پست هزار جریب زمین است
 میاید که برای کشت و زرع چای مفید پاشد است
 جنوبیست و هزار جریب و دوسه ف مشرقیست و هزار جریب
 که اکنون دویست و سی هزار جریب خیلی مفید موجود است
 که همه قابل زراعت چای پاشد علاوه بر آن ضعیفیکه
 در بالای کوههای خیلی مرتفع واقع و در قله های قهوه
 میکارند و در آنجا نیز میشود که چای بکارند لهذا برای

اشخاص معتبر که وجوه خود را برای اینکه معامله و تجارت را
 صرف میکنند و در این کارها اشتیاق دارند موقع
 خوبی برای آنها خواهد بود محاسن دیگری که دارد یکی
 آنکه در سیلان اجرت عمده و مزد و پسار کم است
 دیگر آنکه کشت و زرع ^{چای} بیچوجه در دسر و شقت ندارد
 فایده دیگر آنکه اراضی مذکوره با حل دریا خیلی بزرگست
 در منسلکات لین لنه ن (اسم معبرست) کارخانه بزرگست
 معروف و مشهور و موسوم به (ولیم ایچمه سن اینکینی)
 که مخصوص است تجارت چای در باره چای سیلان
 عبارات مسطور ذیل را نوشته - در تاریخ نیست

یکم ژون علانی در خصوص چای سیدان منتشر شد
 بودم پس از نشر آن اعلان مجدداً پنجهزار صندوق از
 همان قسم چای وارد تیمچه تجار تی باشد چهار هزار و دو
 صندوق آنرا برای فروش با طرف انگلستان
 فرستادیم چنانکه شرح و تفصیل آنرا در صفحه دیگر
اعلان نامه درج و نشر داده قبل از آن دو هزار و دو
 صندوق فرستاده بودیم از قرار کرد آنکه یک شلنگ
 دوپنس (نه عباسی) فروش رفته بود در این نوبت
 از قرار دو هزار دینار بمصرف فروش رسیده و بجهت
 ترقی قیمت این بود که در این نوبت خریدار چای سیدان

زیاده از سابق بوده است چای که در این سنه
 بلند آمد نسبت به چای که در سنه از سیدان آمده بود
 چندین درجه بهتر و خوش طعم تر بود و توجه خریداران
 بطرف این چای زیاده از سابق میباشد حسنی که در
چای سیدان است آنکه بالنسبه بسایر چایهای جای
 دیگر بسیار معطر و در ذائقه نیز تفاوت بسیاری دارد
 خیلی گوارا و خوش طعم میباشد از اینقرار معلوم میشود
 که عالمان و صنعتگران در این نوبت با کمال احتیاط
 توجه تامی در عمل آوردن چای آنجا بکار برده اند لکن
 آنچه تاکنون چای از سیدان با انگلستان رفته بود

اغلب آزادستی عمل آورده بودند و لیکن جالاجین
کارخانه بخار برای بعل آوردن چای درپساری از
شهر ساخته اند و بعضی از آنها نیز بکار افتاده است
و فایده که از کارخانه متصور است مخارج کمتر خواهد
شد و چای هم بیشتر از سابق بعل میآید شکی در این
نیست که چون کشت و زرع چای ترقی کرد عملیات هم
زیاد لازم خواهد شد آنوقت اجرت آنها را نیز با بعضی
باید داد اگر هر آینه توسط کارخانه بخار کار نکنند برای
بدست آوردن عمده و اضافه اجرت آنها مخارج کثرت
بصرف خواهد رسید

در خصوص محسوسات قهوه و سیر اندیب

از سده ۱۸۴۰ الی سده کاشت درختهای قهوه در جزیره
سیلان بمراتب از کشت و زرع چای پیشتر ترقی کرد تا
این اواخر تقریباً دو هزار جریب اراضی را درخت
قهوه نشاندند بودند و قریب دویست و پنجاه الی صد
هزار عمده از طایفه تامل برای زراعت و بعل آوردن
و حمل و نقل آنها و غیره در آنجزیره بر سر خدمت بعضی
و عملیات مزبوره در ایام قیام خود در آنجا بقدر
شفیع میشدند که مدام همسر مستغنی بودند اما لیکن
بقصد تحصیل معاش با کمال ذوق و شوق از خانه

و وطن خود بطرف جزیره موصوفه رفته بمالغ کلی فایده
 پیروند و برای عملیات مزبور سالی تقریباً سیصد هزار
 خروار برنج از همدوستان حمل بآنجا میشود تا اینجای
 از کثرت عملیاتیکه بآنصوب رفته بود بهالی سه کرو
 خروار اضافه رسید و سالی سیصد هزار تومان بوظایف
 همین برنج منفعت بکمرخانه حکومت انگلیس میرسید مگر
 دفعه یک بادی وزید که حاصل مزبور بامره منقلب
 گردیده سال بسال روی به تزلزل گذارد و ضرر کلی بر
 زراعت قهوه وارد آمد و لوانگه در این باب تحقیقات
 بسیاری کردند لیکن معلوم نشد که آیا چه باعث گردید

که سابق درخت قهوه اینهمه بار میداد و حالاً بامره کم
 حاصل شده است قهوه جزیره سراندپ در تمام
 بازارهای دنیا بمصرف فروش میرسد و عمال این
 فن را عقیده این بود که قهوه سراندپ قهوه محار را
 شکست داده است بجهتیکه اسم قهوه محار برده میشود
 لیکن حالاً برعکس قهوه سراندپ را کسی طالب
 نیست بجهت آنکه اولاً ثمر آن زیاده از دو ثلث کمتر
 از سابق است حالاً در تمام آنجزیره بهمه جهت دو
 قطعه ملک است که خرج و دخل آن مساوی میشود
 در ^{۱۸۷۵} تقریباً سه هزار خروار قهوه از آنجزیره بدست

آمد در شش بهشت خروار رسید لیبرن قهوه اسم
 قهوه ایت و سیلان حالا قریب هشت سال است
 که تخم آنرا در آنجا کاشته اند و ابتدا امانی آنخیز شک
 داشتند که شاید آب و هوای خیره مربی اینقسم قهوه
 نباشد لهذا خیلی کم کاشته لیکن چندی نگذشت که
 رفع شک آنها گردید و قهوه مزبور ترقی کرده با ثمر گردید
 و زیاده از حد بار داد لیکن بواسطه قلت برز در کمتر
 اراضی کاشته و برای تجربه در زمینهاییکه چهار صد ذرع
 از سطح دریا ارتفاع داشت نیز کاشته بهیچ وجه فرق
 در رشد و ثمر آنها بالتبیه با اراضی پست دیده نشد

حالا خیلی کمتر قهوه میکا رنید اینقسم قهوه در سال دوم ثمر
 میرسد لیکن عمده ترقی و کثرت آن در سال چهارم میشود
 سال دوم اگر لیکن قهوه بدید سال سوم چهارمین و سال
 چهارم پنجم الی هفت من قهوه میدید هر جهت اینکه قهوه با
 لیبرن میانند این است که قهوه مزبور در محوطه لیبریا
 واقع در قسمت شمالی و مغربی سیلان کشت و زرع
 میشود و اکثر در اراضی که تخمیناً هزار ذرع ارتفاع دارد
 میکا رند و برای هر درختی تقریباً دو متر مربع زمین لازم
 دارد یعنی در هر جریبه شصت الی هشتصد درخت کاشته
 میشود و از برای هر درختی اقل از چهار کره و نیم باران

لازم دارد و (جرب هندوستان تقریباً پنجاه یکصد
پست و نه متر مربع باشد) در آمریک و مارسلین قسم
قهوه خیلی مطلوبست مخارج کشت و زرع بنه قهوه بسیار
قلیل است مثلاً از هشتاد و پنج تومان مصارف یک جرب
زمین را درخت قهوه و عمارت و خیابان میتوان در
کردن از برای کاشتن درخت قهوه در یک جرب زمین
دوازده سیزده تومان زیاده خرج ندارد لیکن باید
زمانی فوائد کلیه از آن حاصل شود و همچنین است
درخت نارگیل چنانکه درخت نارگیل در سواحل مغربی
و جنوبی جزیره سیلان تقریباً زیاده از شصت و شصت

طولا کشیده شده است و لیکن معلوم نیست که آیا
درخت مزبور از ابتدا در آن جزیره بوده است یا
آنکه در یک عهدی از ممالک دیگر نهال آنرا برده
و در آنجا کاشته اند در خصوص این مطلب روایات
مختلفه مشهور است لیکن حقیقت مطلب هنوز معلوم

در خصوص جواهرات سیراندیب

معادن و جواهرات جزیره سیلان یا سراندیب از
قدیم الا یام مشهور و معروف آفاق میباشد چنانکه
مورخین سلف در تصانیف خود مذاکره معادن
آنجا را بسیار کرده اند چنانکه یکی از مورخین در تصانیف

خود مینویسد که در جزیره سیلان موضعی هست که در
 اوقات بدر بودن قمر جواهرات و معادن طلا و نقره
 همچنانکه نشان و علامات مواضع و محل آنرا نیز تصنیفا
 خود ذکر کرده اند و کلام او را بثبوت رسانیده اند زیرا که
 در موضع نورالایا نوعی از جواهرات بسیار شفاف و گاهی
 بدست میآید و صاف جواهرات آنجا در کتاب الفیه
 نیز ذکر شده است که مارواردها آنها را محافظت میکند
 و کسی از نزد آنها راه نمیدهد و اندام و مان چنین تدبیر کار
 بردند که از قلعه کوه قطعه های گوشت بدمنه که هر یک
 مارواردها حراست آن دولت های بی پایان میکنند

میانداختند عجا به با بقصد گوشت از هوا فرو آورده و چنانکه
 قطعه گوشت را بر میداشتند و انهای جواهر با آنها چسبید
 با شیانهای خود سپردند و شکارچیان آنها را بیرون میدادند
 قبل از اینکه دولت کلیس آنجا را تصرف شود فرمانروایان
 جزیره سرانند حکم قطعی داده بودند که هیچ یک از رعایا
 مأذون نیست که معادن را خف کرده و جواهر بیرون بیاورند
 پس از اینکه حکومت آنجا با کلیس شد و در هر ضلعی که معده
 جواهر بود در تصرف و حراست خود در آوردند و اکثر
 معادن جواهرات آنجزیره در اضلاع مروک کریل و نوارایا
 و رکوین و رتنا پور میباشد و در محوطه رکوین و رتنا پور

نبرجد خیلی ممتاز دارد که در بلاد های بسیار بعیده معروف
و مشهور است بقدر شفاف و آبدار است که بفاصله
تلا لونیلگون چشم را خیره می نماید از جمله جواهرات سراید
یکی لعل است که در تمام عالم عدیل و نظیر ندارد اگر چه
مسئمی است که بایاقوت مملکت پرماتقابل نمیتوان نمود
لیکن لعل بدیشان در مقابل این لعل رمانی هیچ قدری
نخواهد داشت و اغلب معدن این قسم لعل در ته رودخانه
پاشد و یک نوعی از نبرجد با دمی رنگ کران بهای یو
هم در آنجا هست در قرب شهر کندی متصل رودخانه چنان
کنگاز مرد بسیار خوب قیمتی بدست می آید و دیگر از جمله

جواهرات یاقوت سبز و زرد رنگ خیلی قیمتی در سیلان و فور
دارد و دیگر یک قسم از جواهرات هست که باز نبرجد خیلی
شبه است دارد با بجمه کینوع جواهری دارد که معدن آن
در جزیره سراندیپ کم بدست می آید و خاصیت عجیبی دارد
مثلاً روزها برنگ سبز نظر می آید و شب در نزد چراغ
برنگ سرخ تلا لودارد و اغلب از این جواهر در بعضی مکات
اروپا پشتر یافت میشد لیکن بندرت حالا در آنجا هم
کم یاب شده است بلکه معدن آن وجود ندارد و کثر آن
(عین الهم) کینوع جواهر است که در ممالک آسیا و اروپا
خیلی مرغوب است و قیمت اعلا خرید و فروش میشود بلکه

خیلی شباهت دارد در جزیره سرانند چنبرین معدن
از این قسم جواهر است لیکن نه در همه جای آنجزیره فقط
در محوطه مراوک کریم یافت میشود آنهم بسیار کم و
برنجت و شفت بدست میآید این ایام بیع و شری
زبرجد سیلان بسیار کم میشود و جنتش اینست که اغلب
زبرجد هندوستان بطرف لندن و سایر ممالک اروپا
میرود و اعتقاد ایشان اینست که زبرجد سیلان در
مقابل زبرجد هندوستان قدر و شانی ندارد و لیکن حالا
رأی اهل بصیرت اروپا بر این شده است که زبرجد هندوستان
باز برجد سرانند بسیار مقابل نمیتوان کرد اکنون زبرجد

سیلان از حیثیت خوش رنگی و ملا لوبی نظیر شمرده شود
نقصی که در جواهرات سیلان است آنکه امالی آنجا سنگهای
خیلی پست و بدرنگ را بقیتهای کراف بمردم میفروشند
بهین واسطه جواهر سیلان و تجارت آن بنام شده اند
تا بحال امالی سیلان در کار کردن و در معاون و شری
دادن جواهرات و پرداخت آنها کما هو حقه تکمیل نشده
بلکه میتوانیم گفت که بالمره در حالت بتدی مشد
رسمشان این است که زمین و معدن را مدتی حفر
نموده و انبارینمایند پس از آن آنها را با دست شسته
کل و خاک را از سنگ جدا میسازند و شناختی که همیشه

در معدن کار کرده اند و بصیرت تامی دارند و پیوسته
 جواهرات را بجا می رسانند علاوه بر موجب معنی که دارند
 در فروش جواهرات حق السعی علیجه میگیرند و این قبل
 اشخاص اکثر از جواهرات قیمتی را سرقت مینمایند اکثر از
 اهل علم و دانش را رای عقیدت دارند که معادنی که
 در جزیره سیلان است در زیر آنها جواهرات گرانها تر مخفی است
 که برای اهل آنجا بهیچوجه فایده و حاصلی نخواهد داشت
 جز اینکه با اسباب بنجار در معدن کار کنند هرگاه توجه
 آنها بجانب چرخ بنجار شود یقین است که فوائد کلینه
 حاصل خواهند نمود و این مطلب یقینی است که عمل بر

با اسباب بنجار زمین تا آسمان فرق دارد اگر بالفرض
 چرخهای بنجار برای خرمعادن بکار بندازند تا خیلی عمیق
 میتوانند خرم نمایند کمال تعجب است که اهل اروپا بکار
 باین صرافت نیشاده اند

کتاب عجایب ارض ایشیه قدیمه میراندکب

در جزیره سراندپ عمارات قدیمه از منته سالفه از زمان
 باستان که چند صد سال گذشته است ویرانه های
 آن در صحرا و جنگلهای آن سرزمین پادکار مانده است
 لیکن با وجود آنکه ویرانه است وقتی که سیاحان آنها را
 ملاحظه میکنند شان عظمت و قابلیت معماران و حجار

آزما ز نقش دل می سازند چنانکه اکثر از سیاحان و ^{سین} ^{دین}
 مشهور و معروف اروپا را اعتقاد اینست که در تمام
 ممالک آسیا چنین شهری دیده نشده است که
 ویرانه های عمارات از منتهی سالفه آنها با این عظمت و شکوه
 نمودار و عیان باشد انسان از ملاحظه آن عمارات و طرز
 تعمیر آن محو حیران میگردد و بی اختیار این شعر را بجا
 خود گذرانیده و بمناسبت میخواند: از نقش و نگار درو
 دیوار شکسته آثار پدیدست صنادید عجم را در حالتی که
 ویرانه های آنها اینقدر فرخ بخش و دلکش و دلکش و بزرگ
 افراست و فاتی که آن عمارات را بنا نمودند چقدر فرخنا

و عبرت بخش بوده است در جزیره مزبور به بسیاری
 از مواضع هست که آثار عمارات و از سلاطنه سلاطین قدیم
 در آنجا باقی است و از قدیم الایام پیوسته مرکز سلطنت
 سلاطین آن دیار تغییر و تبدیل یافته است آنچه در جانب شمال
 آن جزیره برای آنها مقومات حاصل شده مرکز سلطنتی خود را
 نیز تغییر داده اند پای تخت قدیم پادشاهان سیلان در
 شهر (انورا و ما پور) بوده است شهر مزبور را (انورا و ما)
 که یکی از سلاطین قدیم سیلان است پانصد سال قبل از
 میلاد مسیح علیه السلام آباد کرده تا ملی نام اسم او را انور کریم
 گذاردند شهر مزبور بسیار عظیم و وسیع و آباد بوده است

چنانکه حالا دیرنمای آنجا بر عظمت و وسعت و آبادی قدیمه
 آن کواهی میدهد در این شهر عمارات و منار بسیار رفیعی
 از قدیم الایام باقی است که در خوبی و خوش وضعی عید و
 نظیر ندارد علاوه بر آن در شهر بوا هم پایا یوانیست میرانها
 آن قابل تماشا است از حسن صنایعی که در تعمیر آن بکار
 رفته شوکت و ثروت سلاطین آن عصر را بخاطر می آورد
 در عهد قدیم در جزیره سیلان عمارات شاه دنگم نو در شهر
 رود نولا درجه اول شمرده میشد لیکن پس از آنکه ایوان
 مذکور ساخته شد و درجه اول ابنیه روی زمین دهنش
 چنانکه یکی از موزنین آن زمان شش سال بعد از تعمیر آن بنا

خود بسیار تعریف و توصیف کرده است اکثر آریاها
 بهماشای آن عمارت میروند و از ملاحظه آن مات و حیران
 مراجعت مینمایند عمارت مزبوره دویت سال قبل
 از میلاد مسیح بنا شده است و بقول مانا نو که یکی از
 موزنین هندو است این عمارت مشتمل بر نه طبقه بوده
 هزار و شصت ستون سنگی دارد چهل در چهل بطوریکه
 ساخته شده بود و تا کنون ستونهای مزبور بحال خود
 باقی است چهار ستون زاویه بالنسبه بایستونها
 خیلی قطور و عمیق نصب شده و ستونهای وسط
 که محل بالا رفتن بعمارت نیز از آنجا است بسیار بلند

و قطور و عمیق پیا شد سقف آن عمارت را بعضی تخته
 لوحهای برنج نصب کرده اند لهذا االی آنرا عمارت
 برنجی نیز می نامند الغرض در این عمارت عالی یک هزار اطاق
 ساخته شده بود و آن حجرات را برای این ساخته بودند
 که در آنها علما و مرشدین اقامت کنند چند سال که از
 تعمیر آن گذشت بعضی از فرزندین بای زودند که عمارت
 نه طبقه قدری خطرناک پیا شد بنا بر آن دو درجه از
 خراب کردند فقط هفت طبقه از آن عمارت باقی ماند
 پس از چند سال بعد منحصراً به پنج درجه شد لیکن چند سال
 که گذشت یکی از پادشاهان آن سرزمین که بامذهب بود

عدوت داشت حکم بانهدام عمارت مزبوره داد لیکن
 چند سالی که از این معامله گذشت بطوری منقلب گردید
 که بخودی خود پیروی مذهب بود را نمود لهذا مجدداً
 با مصارف و مخارج کزانی مثل سابق بهمان تفصیل بنا
 نمود و آخر الامر یکی از ملکه های سیلان عمارت مزبوره را
 آتش زد و جتیش این بود که دشمن مشا را لیهار بقا
 کرده باین عمارت پناه برد چون دید که خصم بر او غالب
 خواهد آمد حکم داد که آنرا آتش بزنند عرض و طول عمارت
 مذکوره از شمال بجنوب پنجاه و هفت متر و دوازده
 کره و از مغرب بشرق پنجاه و هشت متر و یک کره

و محوطه محل نصب ستونهای آن هفت هزار و یکصد و پانزده
 ذراع مربع بود از این ایوان سپهر توامان بفاصله چند
 ذراع در سمت جنوب و مشرق یک عمارت مستموم
 به نام دماری در میان عمارت معبدیست و درخت پنا
 عظیم که سن سالی در وسط آن معبد پاشد که قلعه آنرا یکی
 از فرمانروایان مرکزی هندوستان موسوم بانو
 بتوسط فرزند خود فتنه و برای پادشاه سیلان فرستاد
 و در همانجا آنرا نشانند و پادشاه موصوف موسوم به
 دیوانا پارتیا بود سیصد و شش سال قبل از میلاد
 در شهر انورا دها پور سلطنت میکرد و عظمت و قدر این

درخت بقدریست که قلعه آنرا به درختی که پیوند کرده اند
 آنرا خیلی متبرک و مقدس میدانند بحدی که گویند که گوتم
 بود و پیشوای فرقه بود و ایشا شد پادشاه سیلان در
 عهد خود با قبا اندخت جوهر نصب کرده بود و بانهاست
 احترام پرستش میکردند و در سایه آن درخت گوتم بود
 از سنگ تراشیده و در آنجا نصب کرده بودند تصویر
 منور و حالا خیلی خرابی بهم رسانیده است چون مدت است
 که ساخته شده لهذا بسیاری از اعضای آن شکسته و خرد
 شده است در محاذی معبد علامت کناره اصطخری بنظر
 میآید که معلوم میشود دریاچه در اینجا بوده است در غل

نخستین در سایه این درخت
 تپه الوهیت را حاصل نمود
 (گوتم بود)
 تصویر

عمارت مانده‌های در دو سمت درخت دو تخته دیگر
 هست که در آنها صورت مجسمه بود را از سنگی تراشیده
 نصب کرده‌اند لیکن اکثر از جا های آن مجسمه شکسته و
 خرد شده است علاوه بر آن یک ستون سنگی در هر
 تخته هست لیکن هر دوی آنها بالمره منهدم شده است
 دیوارهای آن ایوان را نیز خیلی عریض محکم بنا کرده بودند
 چنانکه از وزیرانهای آن معلوم میشود که گویا با نرسب ساخته
 بودند تقریباً ده هزار و شصت و پنج موطه آن دیوار بود
 در سمت شمال آن دیوار برج یا عمارتی ساخته شده
 که شیکریان می‌نشستند و محاذی آن برج جایی دیگر

هم برای شیکری بنا نموده که هر چهار سمت عمارت
 حراست نمایند دیگر عمارت است موسوم به (دلدالمگاوا)
 تخته دارد متعلق به پیروان مذنب بود و خیلی آنجا را
 تبرک و مقدس میدانند بجهت آنکه دندان گوتم رشی که
 یکی از پیشوایان آنهاست در آن تخته کذارده شده
 و این تخته در ابتدای مانده چهارم سیحی ساخته شده
 چند سال بعد تخته سپار عالی در شهر پستی پور شده
 و آن دندان را از آنجا برداشته در این تخته جدید گذاشتند
 پس از چندی که دارالسلطنه جزیره سیلان در شهر
 کیندی قرار گرفت در همانجا تخته بنام دلدالمگاوا بنا

نخوبانمودند و دندان گوتم رشی را مجددا از شهر پستی پور
آورده و در بجان مزبوره گذاردند لیکن از قراریکه پرتوهای
میکویند و فائیکه جزیره سراندپ در تحت حکومت ما
بود دندان اصلی گوتم رشی بدست ما رسید و آنرا گویم
مانند سرمه شش خستیم حالا این دندانی که در شهر کیند
دندان اصلی گوتم رشی نیست بلکه کهنه مملکت پیرماو
سیام و سراندپ محض اینکه منفعتی حاصل کنند دندان
جعلی را با اسم دندان اصلی آورده و مردمان نیز حقیقی
دانشد و لذا مگاد و واقع در شهر انوارا و پورته تنها
مدید مجهول الحال بود حالا قلیل زمانی است که امالی

سیلان از اوضاع و احوال آن مطلع شدند و اکنون سینگ
و خاک گرد و نواحی آنجا را دور کرده تا آنکه عمارت او
بخوبی ظاهر باشد متصل بعمارت مزبوره دیواری است
از سنگ متعلق بهان عمارت بر روی آن اشکال
انواع و اقسام جانوران را با کمال دقت و زینت حجاز
کرده و بر روی ستونهای عمارت مذکوره اشکال
کلهما و ریاحین و چمن زار خاضه کل زرکس جاری کرده اند
که انسان از مشاهده آنها مات و متحیر میماند و در جزیره سیلان
آنچه ویرانه دیده شده است اکثر بجان و معابد بنود
بوده خیلی بندرت ابنیه یا عمارت منهدم شده بنظر

می آید که محل اقامت پادشاهان باشد لیکن هر عمارت فیه
 که بنظر می آید از وضع و طرز بنای آن ثبوت میرسد که در
 وقت تعمیر این عمارت چند مصارف برده و پستاده
 قابل معماران با بصیرت اینها را بنا کرده اند بعضی از بنائین
 در جزیره سیلان بر روی قطعه های سنگی که از کوه جدا
 شده و بسیار مرتفع است ساخته اند که بدون معاونت
 در پین دیده نمیشود و مشاهده آنها محل تحیر میکرد که آیا
 بچه نحو و بچه وسیله این صنام را در بالای آن تالار
 نصب کرده اند مرستین نام عمارت است در سراندرپ
 از بناهای شاهنشاهی که یکصد و پنجاه و هفت سال قبل از

میلاد مسیح بنا نموده و عمارت مزبوره را محض یادگار ساخت
 آنکه شخصی موسوم به (الالا) او را از سلطنت خلع کرده
 بود مجدداً بر خصم فایق آمده سلطنت خود را از چنگ او
 در آورد لهذا آن عمارت مذکوره را محض مہمنت بیا دگار
 ساخت تا این اوقات عمارت مذکوره مجهول الحال
 بود و کسی از االی از کیفیت آن اطلاع نداشت چون
 بنای تحقیقات قسمت مغربی آنجزیره شد صنایع و مہنتین
 و معماران زمین سالفہ را ملاحظہ نمودند بقدری تتبع و
 صفت در آن انبیه بکار برده اند که تا کنون در آنجا نظیر
 او را ندیده بودند (و بلیوایل ایچ اسکین ایندکسینی) که یکی

از تجارتخانه‌های معروف جزیره سراندپ میباشد
 بعضی از اشیاء و صنایع آنجا را از شهر گلشنه یکی از
 بناد جزیره موصوفه است در اوقات افتتاح بازار
 اکسپوزیسیون گلشنه با آنجا فرستاده و از آنجمله فو
 کراف عمارات و ابنیه و شهرهای ویران شده از زلزله
 سالفه جزیره سیلان بود که ناظر از ملاحظه آن تصاویر
 عظمت آنرا را علانیه مشاهده کرده بسی متحیر و حیران میگردد
 اشیاء عجیبه و صنایع و محصولات سیلان که شامل
 عجایب بازار اکسپوزیسیون بوده از این فراتر است
 صندوقیکه از پر ساخته شد بود بعضی چیزهایی که از عاج

(یاوندان فیل) ساخته شده بودند و ظروف کلی فرستاده
 بودند علاوه بر اینها سپار چیزهای عجیبه از هر پهل مانند
 دهنیات و جواهرات و ادویه جات و غیره که ذکر آنها
 باعث طول کلام خواهد بود

در خصوص درخت نارگیل

درخت نارگیل در جزیره سراندپ بسیار وفور دارد
 و اما لی آنجا از هر عضو آن چندین فایده میسرند عموماً
 مدت دوام درخت فرور همشاد سال است بعد از
 آن بی ثمر میگردد و در سال همشاد و یکم میوه نخواهد داد
 آنوقت آنرا قطع نمایند (مترجم گوید و درخت نارگیل

بعینه شنبه بدخت خرم است لیکن فرقی که دارد در
شاخه های آن خرم نیست و برگهای نرم و لطیف دارد
پس از قطع آن از تیر یا ساقه او سقف اطاقها نیکه برای
بستن کا و وغیره می سازند بکار می برند و برگ شاخه ها
او را نیز بر روی سقف فرش می نمایند و دیگر از برگ
آن درخت یک نوع کبسه مانند درست میکنند که طفل
و بباکو و غیره در او ریخته حمل جهازات می نمایند و اریف
یا پوست هره اول نارگیل یک قسم رسیان باریک
تا پده پس از آن نخی برای اطفال میافند و دیگر شراب
سپا خوبی از درخت مزبور گرفته میشود شبیه بشیر یا

یا دوغ (مترجم گوید و باید دانست که شراب مزبور از
خود نارگیل نیست بلکه تداسیری دارد که همه روزه از گلی
درخت نارگیل آبی گرفته میشود سفید رنگ قبل از اینکه
حرارت آفتاب با وسرایت کند اندکی شیرین طعم و
قلیل الشکر پس از آنکه که هوا گرم و حرارت آفتاب با فطر
اثر کرد بعینه طعم و بو و رنگ او مانند دوغ قدری مایل
به تلخی است و تقریباً نیم من آن بقدر نیم بطریقی شکر
میدهد آب خود نارگیل سپا رسد و بعوض آب استعمال
میشود و از خود نارگیل رسیده یک قسم فحان میسازند
که در او قوه میخورند و چراغ میسازند که در او روغن خود

نارگیل میوزد دیگر در نای خانه و پنجره و در چپه و کرسی
 و تخت و غیره از ساقه و شاخه درخت نارگیل ساخته
 میشود اما لی سیدان درخت نارگیل را مربی خود میدادند
 زیرا که از وجود این درخت صد حاجت و ضروریات
 ایشان رفع میشود در خوردن و آشامیدن نوشت
 و برخواست و آرام و آسایش از هر حیثیت درخت
 موصوف آنها را مدد مینماید و در جزیره سراندپ از این
 درخت بقدری زیاده است که اما لی اروپ هم محض
 جلب منفعت شروع بکاشتن آن درخت کرده چنانکه
 در اطراف مغربی و شمالی آنجزیره اکثر باغهای اما لی

اروپا بنایت خوبی و مملو از درخت نارگیل و غیره است
 که بعضی از آن باغها متعلق به کمپانیهای محدود است
 در باغستانهای اما لی سیدان نیز بسیار میباشد و فواید
 کلیه نیز حاصل مینمایند مگر نارگیل را خشک مینمایند پس از
 خشک شدن بتوسط ماشین بخار روغن او را میکشند
 کارگران کلیس اموال سپاری از این شغل حاصل نموده
 و مباشرین امور چرخ که مصارف زیادی برای کارخانه
 عصاره مایه کدازند بخوبی کارآمد و مفید قناد و فنی
 پیچ و حصری بدست آوردند و قابلیت کارگران و
 مباشرین چرخ نیز همکار گردید در اطراف و نواحی

شهر گلبنو چندین کارخانه عصاره بنجاری بنجاریست اجمیع
 آنها بهتر و کارآمدتر کارخانه ایست موسوم به بلند
 که متعلق به بی ویلیوریچین ایندکپنی می باشد در کارخانه
 مزبور علاوه بر دستگاه عصاره دسگاه پشم رسی
 و قالیچه بافی و ریمان تابی نیز می باشد در بازار اکسپورت
 کلانته تمام شیانیکه در کارخانه مشارالیه درست میشود
 آورده بودند روغن نارگیل کارخانه لیچین مطبوع هر
 خاص و عام افتاده سپاسخید و شفاف می باشد
 علاوه بر کارخانه های بنجاری عصاره خانه های دستی هم
 در سیلان بسیار است که با کاو میگرد و روغن میگیرند

واضح است که روغن عصاره خانه دستی پست تر از روغن
 عصاره خانه بنجاری خواهد بود الغرض ترقیات تجارت روغن
 نارگیل و طناب و پشم رسته جزیره سراندپ از ده سال
 قبل الی حال چندین درجه زیادتر شده است مثلاً روغن
 نارگیل در ^{۸۷۴} یکصد و شانزده هزار و یکصد و نود و نه
 هندویت بنجاریه حمل شد و در ^{۸۸۳} بیصد و ششصد و
 دوست و نود و نه هندویت رسید طناب در ^{۸۷۴}
 ده هزار و ششصد و سی و هشت و در ^{۸۸۳} به یکصد و
 هفده هزار و نهصد و هشتاد و دو هندویت رسیدیم
 رسته در ^{۸۷۴} مزبوره یازده هزار و ششصد و هشتاد و شش

و شش هجده هزار و نه هند ریت (هند ریت سیزده
من تبریز است) از این مقدار معلوم میشود که از ده سال
قبل تا کنون اشیاء مزبوره چقدر ترقی نموده است و
چقدر امانی بومی جزیره مذکوره مستفید شده اند.

کتاب محصولات چین

دارچین که از جمله ادویه ضروریه تمام روی زمین است
از محصولات مشهوره سراندپ میباشد و مانند جواهرات
کرانهها بطور تاج یا دکار روزگار است درازمنه لطف
محض و فواید جات و جواهرات کرانههای جزیره پاکه
توجه سیاحان عرب با شمت زیاده گردید و بهائو سطه

و طمع راه تر و تجارت عربان جزیره باز شد و فواید کلیه
حاصل میشوند. از امانی اروپا ابتدا پرتو غالیها جزیره
مزبوره را بجهة تصرف در آورده بودند جان کثیر که مدتها
متماوی بمناسب امور علیه سراندپ ناموریت داشت
و برای بازار کپور سیون گلکته رساله بسیار خوبی
کرده که این مختصر نیز از مشقات رساله مشارالیه است چین
رای میدهد که اگر هر آینه در سواحل مغربی جزیره سیلان باغها
ادویه جات باین کشت نبود امانی اروپا هرگز دایره تجارت
خود را در شهر کلبو باین پایه ترقی نمیدادند و با اینهمه شوق و
ذوق در آنجا سکنی نمیکردند تجارت دارچینی و کشکول

درخت آزاد در باغات آنسز زمین تا چند سال قبل از جمله
کارهای عمده خیلی بزرگ دانسته میشد همچنانکه فوائد کلی
نیز از این حاصل میگردید در شهر کلبو و نگبو و قریب دوازده
هزار جریب کلیسی زمین بود که تمام آنرا درخت دارچینی
کشته بودند جریب کلیسی چهار هزار و چهل فرسنگ است
پس از اینکه آنجزیره بچنگ طایفه هولاند افتاد توجه آنها
نیز در ترقی دادن باغات دارچینی زیاده کردید پس از
اینکه حکومت جزیره موصوفه باد دولت انگلیس کردید آنها
نیز در اختصاص پیروی طایفه هولاند را نموده یوما فیوما
باغات دارچینی را ترقی دادند حکومت انگلیس بواسطه

کثرت محصول دارچینی و لمرک و تجارت آن بسیار شفع
شد مدت چهل سال تمامی منافع تجارتی دارچینی از قرار
هر پوندی (یکصد مثقال) هشت شلنگ بفروش میرسد
که تقریباً چهار شلنگ منفعت تاجر و چهار شلنگ لمرک
آن بود هر تاجر که از سر اند سپا دویه حمل بخارج میگرد
لمرک زیادی از او گرفته میشد و جفتش این بود که تمام باغها
در تحت اختیار خود حکومت بود و سیلانیها که درخت
دارچینی خیلی می نشانند از جانب حکومت رعایت کلی
بآنها میشد مثلاً از جمله رعایتها این بود که هرگاه تقصیر باجر
محصری از آنها بطور میر رسید عمل آنها را راجع بترس محکمه

متعلقه بعل و ارجینی می نمودند لیکن در ۸۳ عید کیسین
مخصوصی از خلستان مأمور نمودند که تحقیقات کاملی در
اینخصوص بنمایند کیسینهای موصوف رای قطعی دادند که
بتر اینست که حکومت تمام باغات را با مالی سیلان بخرد
و رعایا تیکه از قبل حکومت حاصل می نمودند محروم شوند
بنابران در پین ۸۳ و ۸۴ بنای اتباع باغات کردار
و تمامی آنها را فروختند و مدت چند سال فوائد کلی بخیران
باغها عاید کردید لیکن بالاخره نرخ و ارجینی بالمره تزلزل کرد
و منافع ایشان بالنسبه سابق کمتر و فحارج آنها نیز کم شد
و حال اقصیت آن از قرار هر صد مثقال یک شلنگ و نیم

رسیده است و حالا بهتر از سابق با لکین باغات فاندیده
در باغستانهای کد راتی آنچه دخت و دویه جات از دایر
و غیره کاشته میشود از تمام جامای دیگر آنجزیره بهتر
میشود از نمونه آنها برای بازار اکسپورسیون شهر کلکو
که آورده اند از جانب حکومت با لکین آنها انعام داده شد
روغن یا جوهر و ارجینی در ممالک بریطانیه کبیر و ممالک تارونی
بسیار فروخته میشود که در حلویات و دویه جات بعضی عطریات
و غیره استعمال می نمایند **کتاب ابن خلدون**
سنگونا اسم و اقصیت در سر اند پانند دخت گنه
همچنانکه در هندوستان بزبان اردو یا هندی لفظی

برای کنگنه ندارند برای سنگونایر لفظ مخصوصی اشراع
 نشده است قبل از شش عیسوی مابین کتر تهوئیس ناظم
 سابق باغستانهای دولتی واقع در پروینیا سرولیم بود
 و دگر گلگون کنسروئیر محکم امور جنگلهای بندر مدرس
 مکاتبه چندی میشد که در جنگلهای مدرس تحقیق کنند که آیا
 درخت کنگنه در مضافات و متصرفات دولت کلکس
 که در آنجا دارد یافته میشود یا نه عاقبت الامر نتیجه مرسل
 ما پنجم با پنجاه مجرثه که شخصی را موسوم به مار کرم باطراف
 جنوبی امریک فرستادند یعنی انواضعی که درخت کنگنه
 بعمل میآید برای اینکه تحقیق کنند و یک وسیله محم درخت

کنگنه را باطراف هندوستان پاورد و ویردر این بین
 چنین تجویر کرد که در صد و تفصیل برآیند که در جنوبی هندوستان
 و جزیره سراندپ مواضع خوبی را که قابل غرس و نمو
 درخت کنگنه باشد انتخاب کرده بدست آورند
 و کتر تهوئیس مذکور مواضع شش مخطوطه هکا را برای کاشتن
 درخت کنگنه پسند کرد و جنگل مخطوطه مزبور در طرف جنوبی
 و شرقی سراندپ و در کمر سلسله کوه واقع است که تقریباً
 هزار و دویست الی هزار و پانصد ذرع ارتفاع دارد
 مستر مار کرم سابق الذکر در شش در مراجعت از جنوبی یک
 ششم درخت کنگنه را بجزیره سراندپ آورد چون موضع هکا

معاینه نمود سپار خوشوقت گردیده و اظهار داشت
 که محلی غیر از این موضع برای کاشتن درخت مزبور درین
 سرزمین بدست نخواهد آمد از شدت کثیف شدن باغبان
 با وقوف دانشندی را موسوم به مستر میک نخل مع مخ
 درخت کنه کنه طلپند و بملاحظه او بنا کی کاشتن در
 کنه کنه را گذاروند تا آخر شش تمام کارها موافق میل و آرزو
 بعمل آمد پس از چند روزی که گذشت معلوم شد که
مستر مارکم آنچه نهال کنه کنه از جنوبی آمریک ب همراه آورد
 بود تمامی آنها را بکوهستان نیلگری واقع در محوطه بند سین
 فرستاد و یک نهال آنرا برای جزیره سیلان نفرستاد

در شش در صد و دفع این اشتباه برآمد مجدداً که تخم آن را
 طلپند و از کیفیت نهال درخت مزبور را خواستند باز در آو
شش از طرف جاوه طلپند و بکذا پیوسته از اطراف
 و بلاد بعیده تخم و نهال درخت سنگونا را خواسته و در
 جزیره سیلان کشت و زرع نمودند و در اوایل حاکم جزیره
 موصوفه از امانی خویش این معنی را نمیکرد که حکما درخت
 مزبور در باغستان سیلان کاشته شود یا آنکه بعمل
 پیاورند بلکه متناکرده که آنها یک باغات قهوه دارند هرگاه
 بخواهند محض امتحان درخت سنگونا را بکارند حکومت
 سیلان آنها را معاونت خواهد کرد تا آنکه زحمات باغبانان

و عمله جات ملاکین را رضی به در زود ابتداء در شک
بودند که ایا آب و هوای جزیره سیلان مرتبی درخت
سنگونا خواهد بود یا نه و هرگاه درخت مزبور را بکارند بطور
خاطر خواه نمونیناید چون شخم ریزی کردند روز بروز آنرا
ترقی و نمو از آنها بنظر آمد ملاکین و باغبانان امیدوار
شده آنوقت تمام هم خود را بکاشت و ترقی درخت
سنگونا گذاشته انواع و اقسام درخت در جزیره
سیلان کاشتند و طبای فرنگ بدرجه امتحان نیند
حالا سالی مبالغ کلی پوست درخت سنگونا را بکار
برده و اطباء استعمال مینمایند و باید دانست که گنگنه

و سنگونا هر دو بمنزله یک دوامپاشند

کتاب الحاصلات جزیره سیلان

عمده صنایع قدیمه اناالی سراندپ منبت کاری و گنجینه
پاشد خاصه در نقش و نگار جواهرات صنایع مزبوره از
فنون ازمنه سالفه اناالی آنجاست که گویا میراثی است
از زمانیکه هنوز شهر کیندی پای تخت و دار السلطنه
جزیره سراندپ قرار نکرده بود فنون مذکوره میانه اناالی
آنجا رواج داشت از روی تاریخ همچو معلوم میشود که اناالی
سیلان از زمان باستان این فنون را از طایفه هندو
آموخته اند در هر موضع از جزیره موصوفه بقدری از بت

و اشکال مجتمه از سنگ تراشیده و ساخته اند که انسان
 از مشاهده آنها مات و حیران میگردد و عمده حیرت آنها
 برای اینست که از قدیم الایام ساخته شده است بنا بر
 بعضی وجوه مختلفه معلوم میشود که آن مجسمات قلاً هزار
 شصت سال قبل ساخته شده لیکن از مشاهده آنها همچو
 فسیله میشود که گویا حالا سنگ تراش از اجزای کوه است
 بعضی از تصاویر مجتمه سنگی را در مواضع خیلی مرتفع
 گذارده اند که بدون معاونت دور بین بنظر نیاید
 بمجمله از عجایب است آنجا اینست که تصویر پسران بطوری
 ظریف از سنگ تراشیده اند که هیچ وجه فرقی مابین

و انسان نمیتوان گذارد و بخوبی که گویا با شخص سخن میگوید یا
 آنکه انسان میل میکند که با آنها تکلم نماید هرگاه بملاحظه
 تعصب مذهبی آملی آنجا نبود همان ایامیکه سلطنت خانواد
 سلاطین ملبار روی بزوال نهاده بود و سر آینه تاکنون
 تمام ابنیه و عمارات قدیمه و مجسمات سنگی و آثار غریبه
 آن جزیره را خراب و منهدم نموده بودند - بتجانه های
 سیلان را که ملاحظه میکنند از وضع بنا و اشکال و تصاویر
 و در آنها موجود است ظاهر میگردد که پیروان مذمت بودا
 از قدیم الایام اشتیاق مخصوصی داشته اند که در تجانه ها
 و کوهها تصاویر مذهبی و اشکال معارک و حروف و خجرا

بر روی سنگها حجاری نمایند لیکن حالا این رسم میان آنها
کم شده است چنانکه فرما نروای محوطه تمین در معابد متعلقه
بجکومتی خود بعضی تصاویر مذہبی اشکال و مجسمات نفع
دیگر در بجانهای آنجا میسازد این اوقات بس غنبت
عمومی امالی سیدان نیز بر این دست اگر گرفته که اشکال پستی
خود را کمتر میسازند اکنون در جزیره سیدان کتابست پسا
قدیم موسوم به روپو و الیا که اوصاف و احوال جمیع صنم
و مجسمه های بکبت پرستان پرستش میکنند در زبان سنگ
بطور نظم درج انگتاب میباشد و تاکنون بزبان سنگها
که زبان مصطلح امالی سیدان است ترجمه شده و نذر

نسخه قلمی آن بهان زبان سنگت مع اشکال و تصاویر
بها و غیره در نزد سنگتراشان آنجا یافت میشود لیکن
خیلی کمیاب است در میان کتاب مرزور علا و بر احوال
بها طریقه علم حجاری را نیز تعلیم کرده است که شبیه هر یک
از خدایان و پیشوایان بکچ شکل و طرز باید ساخته شود
هرگاه بزبان امالی آنجا ترجمه میشد هر آینه دستور العمل داشت
کار خوبی از برای سنگ تراشهای آنجا میشد شیواتن
نام یکی از خدایان هندو است تصویر و مجسمه آنرا بسیار
شکیل حجاری نمایند چهره او شکفته و خنده و مان چشم
دارد و مار حلقه شده بعضی زنار در گردن دارد و در گوش

وی کوشاره و سایر زیور آلات چهار دست برای او
 قرار میدهند که در دو دست خود آهوکرفته و دو دست
 دیگر خود را گشاده است و پوست شیر بر خود گرفته و
 کاهری میباشد. دیگر محبت ماهی و خوک و کاپشت
 و غیره را نیز خوب میازند و از آنجمله شرح احوال ^{مغنی} می دو
 و بی در آن کتاب نوشته شده و در پی زوجات خلیا
 آنهاست و از جمیع آنها شکیل تر مجسمه لکشمی میباشد
 تصویر مجسمه مشارالیه را باین نوع می تراشند که در
 میان نیلوفر نشسته چشمهای او شبکچشم آهوناز کند نام
 و کمر باریک بالباس سفید و بر روی فیل سوار است

و شانه از کل نیلوفر نیز در دست دارد و همچنین مجسمه ای
 کوچک صنام را که برای دستی می تراشند آنها را نیز
 شکیل و خوش طرح میازند در سالی یک مرتبه یا دو مرتبه
 برای به جشن میگیرند یعنی تمام بهنهارا با ساز و نعل
 پیرون میآورند و رقاصان در جلو آنها برقص و غنی
 مشغول و باز دو هام سپار کردهش مینمایند و عجمه
 بزرگ آنها در او اسط ماه ژولیه شروع میشود و تقریباً
 پانزده روز این عید و جشن طول میکشد کوزه گردور
 سیلان سپار گرم است خاصه در محوطه های کنای
 که بالمره یافت نمیشود پس از اینکه خانواده فرمانروایان

فخفی و مستور نماید که فی زمانه اذ تقریبا و ثلث از مملکت
 هندوستان در تحت حکومت روسا و فرمانروایان
 بومی آنجا میباشد و حکمرانان مزبور شملبر چهار طبقه است
 اول ممالک متعلقه بطایفه مرهته و دوم نواب و رؤسا
 اسلام سوم ایالات متعلقه بفرقه هندو چهارم روس
 و فرمانروایانیکه در سرحدات هندوستان حکمرانی
 دارند از آنجا نیکه طایفه مرهته مردمان شجاع و بهادری
 هستند و شرح احوال و جنگجویی آنها بطور تاریخ یادگار
 لهذا ابتداء شرحی از تاریخ و احوال طوایف مذکوره را میگویم
 پس باید دانست که در کشور هندوستان بومنا هذاسه

سه مملکت است که در تحت حکومت فرمانروایان مرهته
 میباشد و هر کدام دالی و فرمانروای مخصوصی دارد
 اول محوطه گوالیار و دوم محوطه اندور سوم محوطه برود
 لیکن ممالک مذکوره را مالی باین قسم میخوانند سیندیا
 هوکیر گکیوار و فرق هندو محض افتخار فرمانروایان آنجا
 بهمان اسم مخاطب میسازند مثلاً مهاراجه سیندیا
 و مهاراجه هوکیر و علیهندا حالا زیاده از یکصد سال میشود
 که حکمرانان ممالک مزبوره رابطه با انگلیسها پیدا کرده اند
 یعنی بهیت اندولت را اختیار کرده و خراج میدهند
 لیکن در یک عهدی طایفه مذکوره در مملکت هندوستان

خیلی مقتدر و با استعداد بودند و در مانه ماضیه چندین نفر
از خانوادۀ طایفه مره کشته است که خیلی مردمان
با کفایت و در اندیش و دلاور بودند که بهر سمتی روی می نهادند
منظور و منظور مراجعت میکردند حالا حالات آنها بطور
تاریخ ذکر میشود خاصه خانوادۀ هه راجه سیند هیا گویا
که در تمام هندوستان از آنها شجاعتری نبودند قتی میکند
که خانوادۀ هه راجه سیند هیا صاحب مکننت و ثروت
شده اند یکی از اجداد این خانوادۀ موسوم به راناجی در عهد
اقدار سلاطین مغول در هندوستان خدمتگذار بالاجی او
فرماندای مملکت سیند هیا بود از قرار مشهور کفش بر دوازده

پا

لیکن شخص با کفایت و دلیری بود چندین نوبت سوارها
مره را آراسته و پادشاه و ملی تاخت آورد و سپا
سلاطین مغول را شکست داد بالاجی را و بصله خدمت
مشارایه تمام محوطه ملک مالوه را بطور قبول بوی واکذا
کرد و ابتدای ترقی این خانوادۀ از همین جا شد پس از اینکه
راناجی در گذشت فرزندش هه راجی که در آنوقت
جوان کم سنی بود جانشین پدر گردید و در محاربه پانی پت
با سپاه اسلام جنگ نمایانی کرد پس از چندی با بغنه
مقابل شد و بر او غلبه کردند جمعی از سرداران دلاور
شجاع او در میدان کارزار بقتل رسیده خود نیز روی

۸۳
بفرار نهاده یکی از سواران افغانی را تعاقب کرده
عاقبت شمشیری بردست او زده و یک عضو او را قهص
کرد لیکن با وجود این پس از التیام عضو خود سعی کرده
مالک خود را از چنگ افغانان در آورد گویند که هیچک از
خانواده مرته مانند ما و اجی ایقدر در آراستگی و ترقی
فوج اهتمام نداشت چند نفر از سره داران فرانسه را
محض آراستگی افواج و تربیت توپخانه و غیره بر سر خدمت
آورد و مبلغ خطیری بآنها مواجب میداد و عده هم او بر
این بود که خانواده سینه بیا بر تمام طوایف مرته بزرگ
داشتند باشد خیلی مغرور بود و ادعای پادشاهی میکرد

۹۴
عاقبت الامر کمپانی انگلیس در واقع پیشوا ما و اجی را
واسطه کار قرار داده و کار خود را از پیش بردند و همین تفرقه
باعث تنزل او گردید بنا برصلحت وقت سکوت
اختیار کرده یوما فیوما از قوه و اقتدار وی کاسته شد
باین معنی که حکومت کمپانی در استله عیسوی با ما و اجی
مذکور عهدنامه از جانب واران سنگس منعقد خست
و در ضمن معاهده شرط شده بود که هر کس حد و معینی داشته
و از حد خود تجاوز نکند و مملکت خود را امن و امان نگاهدارد
لیکن مشارالیه باطنابا بواسطه غروری که داشت خود را
از وابستگی انگلیس خارج میدانست پس از اینکه جید علی

نواب کرمانک از انکلیس شکست خورد و متذرجا ملطه
 انکلیس رفت و آنوقت دستک خط عظیمی کرده که پیشوا
 بهم زده و خود اورا مان نکلیس انداخت اگر چه حکام کما فی
 پیوسته اظهار دوستی و موخوایی و یکجندی باو مینمودند
 و بهمین فتنه هم خیلی خشنود بود لیکن پس از اینکه
 کنگل کادر نام که از سرداران لشکر کمپانی بود و تبر
 به مملکت مهاواجی زده قلعه پمار بزرگ محکمی را از دست
 مشارالیه متصرف شد و دستک همیشه فتح برای او میسر خواهد
 شد الغرض طولی نکشید که شاه عالم در شهر دلی تخت
 فرمانروائی نشست تمام طوایف مرسته شهر پونه بگردوی

وی جمع آمدند و مهاواجی را سردار و بزرگ خود قرار داد
 بنای شورش را که دارند و بسیاری از بلاد و امکنه را
 فتح کردند الغرض پس از اشغال مهاواجی خانواد بنیدیا
 روی بزوال نهاده با بمعنی که پس از او فرزندش میوم
 به دولت را و جانشین پدر گردید و چون جوان کم
 سن و بی تجربه و کم جریده بود روز بروز دولت و اقتدار
 از خانواده ایشان منزع گردید و وجه عمومی مشارالیه
 خیلی با کفایت بود جنگهای نمایان کرد و بهمین فتنه
 بیشتر باعث خفت وی گردید چون پیر سلطان شکت
 خورد حکومت کمپانی آزاد گردیده تمام هم خود را بر

اضحلال و ذلت دولت را و کما شد و جهت امنیت
 این مطلب برای انگلیسها این بود که فرانسه های بسیار
 در دربار او جمع شده بودند که در امورات جزیه کلیمه
 خود با آنها مشورت مینمود بهر حال انگلیسها بنای جنگ
 و غلبه را گذارده در این نوبت اقتدار و قوه جنگی دولت را
 ضعیف شده جنرال ولسلی که سردار سپاه انگلیس بود
 مجدداً عهدنامه منعقد ساخت و مبنی بر سه شرط بود
 از آنجمله آنکه ممالکی را که اسلاف و سابقین او فتح کرده اند
 با انگلیسها و گذارد بلکه بعضی جاها نیز که انگلیسها با او
 داده اند آنها را نیز مسترد سازد و اتفاقاً این عهدنامه در وقت

بود که از وفات مهاوچی پیش از دو سال نگذشته بود
 و در همان روز عهدنامه گویا رقم خذلان و ابتداء ^{بطله}
 سیند میا ثبت شد اگر چه بعد از آن واقعه نیم جنگها و
 سازشهای بسیار بر ضد انگلیسها کردند لیکن فرما را
 گویا در هیچ نوبت از پیش نبرد و مستحق نصیب او
 نشد پس از اتمام جنگ طایفه پنداره و جنگ پیشوا
 دولت را و مجدداً سر برداشته بنای مخالفت با
 انگلیس را گذارد تا آنکه قلعه اسیر کرده را نیز از دست او
 گرفتند ^{۱۲۶} عیسوی دولت را و بلا عقب انتقال
 نمود و در ایام حیات خود نیز هیچکس از وابستگان

و کسان خود را ولیعهد و جانشین قرار نداده بودند پس
 فوت او امور فرمانروائی محل گردید انجلسه باری
 تعیین والی و رئیس مجبوراً در امور حکومتی آنجا لازم
 آمد که مداخله بالاخره در خانواده سیند میافتد
 جوانی را که بالنسبه قرابت او نزدیکتر بود او را به جنگجویی
 موسوم ساختند و بر سر فرمانروائی نشاندند و این
 محض قوت کار و استحکام حکومت خود در خزانه
 دولت را و در جباله خود بر آورد و در اوایل حکمرانی
 زوجه دولت را و ستمایه بیجا باری مشارالیه را پس
 صد میزد پس از اینکه در ستم مشارالیه را از ممالک تابعه

خود اخراج کرد آنوقت استقلال گرفت و مملکت روی
 باغیت گذارد لیکن با وجود این امور نظام و مملکتی
 جنگجوی را و ناقص بود در ستم مشارالیه با عجب
 وفات کرد باز موقع تعیین فرمانروا و جانشین
 میان آمد و چون جانشین صلیبی بطنی در آن خانواده
 یافت نشد لابد از خویشان بعید طفل شست را
 انتخاب کرده و به حاجی جی را و موسوس ساختند که
 الحال عنان حکمرانی محوطه گویا یا مملکت سیند
 در دست اقتدار مشارالیه میباشد
 ایالت گویا را تقریباً شش کرو در جمعیت دارد

و هفت کرو رود و سیست و پنجاه هزار تومان مالیات
حکومتی آنجاست افواج تحت سلاح نظامی آنجا
مشتمل بر پنج هزار پیاوه و شش هزار سوار و چهل و شش
عزاده توپ و چهار صد نفر توپچی می باشد

ایالت اندود

دیگر از جمله ایالتهاست متعلق بطایفه مره است محوطه
اندود می باشد و راجه هو لکر حکمران آنجاست خانواده
مهاراجه مرور نیز چندان قدمت ندارد بلکه مانند خانواده
سیند هیاکه در ابتدا از ملازمت و نوکری باین پایه
ورته رسیده اند بانی و سر منشأ اصلی خانواده

هو لکر شخصی بود موسوم به مله راؤ از ملازمین و سرداران
سپاه پیشوا صاحب یعنی در اوایل ماهه هجدهم عیون
لقب هو لکر با داده شده بود و قصد از یقین
هیچ نیست جز اینکه مله راؤ موصوف در قرینه ساکن
بود موسوم به هول و مانند راجا جی و مهاراجی فرزند راجا
سیند هیاکه در شجاعت و دلاوری مشهور بود و جنگجویان
و مهاربات آن زمان مشارالیه نیز شرکت داشت و
بهادری مله راؤ زیاده از راجا جی شہرت کرد
در اول شباب پیشوا صاحب منصب سپهسالاری
افواج ساخوی اطراف شمالی رودخانه نزدیک اربوکی

داد و در درگاه عیسوی بجانب دلی را غارت نمود
 در درگاه در جنگ پانی پت نیز مشارالیه شریک بود
 چنانکه در باره او در میان هندیان شهرت دارد
 که فتح درستی که در هندوستان واقع شد فوجت
 مله را از بود لیکن فتنه یوم العصره رسید مشارالیه
 از کار افتاد بهر حال مله را از درگاه وفات کرد و در
 او صاحب اسم و رسم شده بود جانشین وی خیلی
 بی قابلیت و بی کفایت بود نام آوری و ترقیائیکه
 پد او حاصل کرده تمام آنرا از میان برد و با وجودیکه
 هو لکر از خانواده نسیند هیا بر حسب شان تقدم داشت

دلی پوش آورده بخا
 و قرضه خود را آورد
 از دوی شاهانه

بالمه پست و زیر دست گردید و عاقبت الامر مرض
 جنون وفات کرد لیکن مادرش سماء به اهلایا بانی
 با اتفاق شخص دانشندی موسوم به کاجی را و تائدت
 سی سال مملکت منظم نگا داشت و لو آنکه کاجی
 موصوف بدون شانیه مشارالیه را معاویت کرد
 لیکن عمده شطام و امنیت برای این بود که (بی مات)
 و خرجبونت را از که نوه پیری مله را بود و بر سنده
 فرمانروائی نشانیده بودند مشارالیه در درگاه در قرب
 شهر پونه با دولت را از فرمانروای سید هیا جنگید و شکست
 فاشی با و داد لیکن چون بدبختی و شکست او شد بنا می مجاز

با انجلس را گذارده لر و لیک چند نوبت اورا شکست
داد خواست که طایفه سیک را با خود متفق سازد از آنجا
نیز نا امید شد آخر الامر چون از هر طرف ناپوس شد مجبور
در تاریخ نپت و چهارم دسامبر ۱۸۵۸ در کنار رودخانه
بیا س انجلسها عهدنامه از او گرفته بعد از آن معلوم
شد که بواسطه شکستهای متواتر یا بواسطه خفگی که از
طایفه سیک با داده شده بود یا بواسطه کثرت غیبت
او نیز دیوانه شده و در ۱۱ اکتوبر مجدداً در
محوطه اندورفته و شورش بر پا کرد و بدین وجه کاجی متاع
به تلسی بانی با سم فرزند خود موسوم به مله را از ماموران

بدست گرفت شکر و سپاه از حکومت مشارالیهان
جست آخر الامر با بنایت پیر جمی او را بقتل رسانیدند
تلسی بانی مذکور به خیلی باطمینان و وقار بود از انجلسها
بسیار خاطر خواهی میکرد و پیوسته دوستی و مراود
با آنها را ملحوظ میداشت لیکن جانشین او مله را در
عکس مخالف با انجلس بود و میل داشت که بطور آزادی
حکمرانی کند بهر حال خاتمه اقتدار و استقلال حکومت
مولک را آنوقت شد که افواج محوطه اندور با تمام افواج
طایفه مرهته متفق شده و در ۱۷ اکتوبر بر انجلسها شوریدند
پس از شکست مجدداً با طوایف مرهته عهدنامه بسته

شد منجمله عهدنامه هم در تاریخ ششم ماه ژانویه ۱۲۸۵
عیسوی با ملیرا و منعقد ساختند در این ضمن پاریز
 واکنه متعلقه با ایالت هولکر ضمیمه متصرفات نخلیس کرد
 از آن بعد ملیرا و افواج نظامی را تخفیف داد و به اتفاق
وزرا و تعمیرخانه کوشید و بهین واسطه مملکت بالنبه
 قدری نظم گرفت و لو آنکه در باره حکمرانی ملیرا و یک
مدتی مالی در شورش بعضی لیکن متد رجاستقلالی پیدا
 کرد در ۱۲۸۶ ملیرا و وفات کرد مجدداً مملکت روی
 پستی گذارد و تا ۱۲۸۶ عمل حکومتی آنجا مروج بود
 آنوقت حکومت کپانی بهین مهاراجه تجاجی را و فرما کرد

حالیه اند و در احوال صغیر سن برسد حکمرانی نشاند
ایالت هولکر زیاده از دو کرور رعیت دارد لیکن با ایالت
مملکتی آن محوطه تقریباً چهار کرور و دو سیت و پنجاه هزار
تومان است عمده منافع حکومتی آنجا بواسطه زراعت
تریاک پیدا شد بر حسب سرشماری تخمیناً هر نفری پانز
شالنگ عواض میدهد که تقریباً سه سادی رعایای نخلیس
هندوستان ایالت گرفته میشود افواج نظامی مملکت
هولکر آتشد ریکه در عهدنامه با انجلیسها قرار داده است
مستقل بر پنجاه پایده و سه هزار سوار و پست و چهار
عزاده توپ میباشد لیکن بشار الیه زیاده از اینها

لشکر و سپاه وارد از آنجمله تقریباً شش هزار سپاهلیس
نگاه داشته که اغلب آنها افغانه و هندوستانی پنا
و کارخانه توپ ریزی نیز دارد که با چرخ سجا رکا میکنند
غلاوه بر آن هر زمانیکه لزوم بیاید بشکر فدوی و اغلب
بسیار در زیر لوای حکومت آنجا جمع خواهند شد و برای
حراست افواج هو لکر و سینه ها چهار هزار نفر از لشکر
باسه دسته توپخانه در قصبه نو که در جزو متعلقات
حکومتی اند و در سرحد محوطه گوالیار واقع است
اردو زده اند **بالک بروده** سوم از فرمانروای
طایفه مرهته مهاراجه محوطه بروده است که آنرا حکومت

گیگوارینا مندا از ابتدای خانوادگیگوار یعنی جد این
خانوادگیگوار و پسرش داماجی نام داشت
داماجی موصوف در عهد میثوا منصب سالاری فوج
سینا پی با و داده شده بود قبل از اتمام نصفه
اول مانده مجد هم عیسوی خیلی صاحب اسم و رسم شد
و زیاده از حد غلو کرد و بخوکیه مکرر خواست که از بیعت
پیشوا خارج شود برای او میسر نکردید پس از اشغال
مشارالیه تا مدت پست سال امور حکومتی برو و مختل
ماند در **دشمنه** گیگوار فتح سنگه حکمران آنجمله گردید
لیکن مشارالیه خود را وابسته به پیشوایانست حکمت

علی حکومت کمپانی براین بود که حتی الامکان باطنیه
 مرته متفق شود که باعث ضعف پیشوایان شود هر قدر
 حکام کمپنی خواستند که فتح سنگه را از پیشوایان مخوف نمایند
 که بطور آزادی حکومت کند قبول ننمود و همین فقره با
 خرابی خانوادگی گیلوار گردید چنانکه در معاهده ۱۲۵۲
 انگلیسها زیاده از حد در آن نقطه مداخله بهم رسانیدند
 لیکن اعراب بسیاری پیوسته از طرف مسقط و بن
 بقصد خدمت میآمدند چون طایفه مذکوره مردمان در
 و متعصب بفرقه انگلیسها سعی داشتند که اینها را راه نهند
 بجهت آنکه از تحت قاعده خارج بودند حکام انگلیس رخت

و شقت بسیار آنها را مطیع میساخت و برای نظم
 نسق مملکت سالی شش لک روپیه از خزانگیلوار
 میکشیدند و هر قشیکه حکام انگلیس معاهده جدیدی با فرمانروا
 آنجا منعقد نمینمودند بر مبلغ مذکور میافزودند پس از
 اینکه پیشوایان مغلوب انگلیسها گردیدند روابط گیلوار با پیشوایان
 داشت مقطوع شد آنوقت روابط انگلیس با حکومت
 گیلوار زیاده گردید با معنی که فرمانروای آنجا بمنزله دست
 نشاند انگلیسها شد پس از فتح سنگه (که باندی راو) و
 بعد از او برادر و جانشین او مله راو حکمرانی کرد انگلیسها
 پیوسته با این خانوادگی بهانه جویی میکردند و مترصد

بودند که پیک وسیله و سباب چینی دو دمان خانوده
 گیکوار را بر اندازند تا در ^{۸۷۳} عیسوی با نوع جیل
 مهارجه مله را و فرمانروای آنجا را متهم ساخته بر اینکه
 کتل فی را میخواست زهر بخوراند بهین جیل و تدبیر
 او را معزول و به بندرنگون جلاء وطن دادند و زمان
 حکومت گیکوار را بزوجه کماندی را و فرمانروای سابق
 سپردند بر اینکه کوپال را و را که از خانواده بیلاچی گیکوار
 بر سنده حکمرانی نشانندت هشت سال که هنوز سجد
 بلوغ نرسیده بود معین مجلس برای او گرفته تا تربیت
 شود و حالا دو سال میشود که بر سنده حکومت مستقر گردید

رعایای مملکت گیکوار شمل بر دو میلیون و ربع دهها
 کرو رود ویت و پنجاه هزار نفر میباشد و مالیات
 حکومتی آنجا سیزده میلیون روپیه که تقریباً شش کرو
 د ویت و پنجاه هزار تومان میشود و مساوی رعایا
 انجلس عوارض گرفته میشود و افواج منظم آنجا مشتمل
 پانصد و شانزده سوار و سه هزار پیاده و چهل و چهار
 عراده توپ میباشد و افواج غیر منظم آنجا پنجاه هزار سوار و
 هفت هزار پیاده بغیر از اعراب و سندیها میباشد
که خواص افواج و اعراب و سندیها را
 در داخله هندوستان تقریباً پست دو فرمانروای

مسلمان دارد سه ایالت آنها بالتبیه سایرین خلیج بزرگ
و با اقتدار است اول مملکت دکن یا حیدرآباد و دوم محوطه
بهوپال سوم بهار و پور و نوزده ایالت دیگر چندان قدرانی
بپای خجالت از تاج آباء و اجداد نظام دکن

سلسله خانوادۀ نظام دکن نیز مانند خانوادۀ هوک و سنی
قدمت ندارد ابتدای ترقی این خانوادۀ از عهد سلطنت
اورنگ زیب شد و جانش این بود که اکثر از فتوحات
اورنگ زیب بواسطه سرداری یکی از اجداد نظام دکن
نعم الدین خان بود چون سلطنت اورنگ زیب و
گرفت مشارالیه را برای صوبه داری مملکت دکن بپایان

کرد و لقب آصف جاہ نظام الملک بوی عطا کرده
بحکومت آنحضرت روانه شش ساحت چون آصف جاہ
در مملکت دکن استقلال یافت از سلاطین دلی و گجرات
جنت بانیمانی که نود سال با جگدر شاہشاہ دلی بود
پس از نود سال یعنی در ۱۷۳۳ اظهار حکومت مستقله
و از دادن خراج انکار نمود و بعد از این مقدمه ناپست و
پنج سال دیگر زندگانی کرد با وجودیکه پسر بزرگش شاید
در دربار دلی حاضر بود تلافی نکردند پس از اشغال
آصف جاہ پسر دوم او ناصر جنگ بر سید حکمرانی
برادرزادۀ مشارالیه موسوم بمظفر جنگ که حاکم بالائستقلال

مخوط کرناگت بود بهاوت فرانسه ما دعوی حکمرانی
 دکن را نمود و رفته رفته دعوی او قوت گرفت طوی
 نکشید که برام مقصود خود نایل گردید سرداران سپاه
 دکن ناصر جنگ را بقتل رسانید مظفر جنگ بر مسند
 نشست فرانسه ما افواج حید را با درانجوبی مرتب ساخت
 بودند آخر الامر سرداران سپاه مزبور مظفر جنگ را
 نیز بقتل رسانیدند پس از او پسر سوم آصف جاوید سوم
 به صلابت جنگ بتایید فرانسه ما حکمران شد اتفاقا
 همان ایام فتوحات انگلیس رو بازو یا بود فی الفور
 عهدنامه از مشارالیه گرفته شهر مچلی بندر و بعضی از مواضع

دیگر را از تصرف صلابت جنگ در آورده و در قبضه خود
 گرفتند و ضمنا با انگلیسها شرط کردند که از مراد و با فرانسه
 دست کشیده از ممالک تابعه خود اخراج نمایند و این
 اول عهدنامه بود که حکومت کمپانی انگلیس با نظام دکن
 بست یعنی در تاریخ چهاردهم ماه مه ششاد عیوی در ذیل
 عمود مزبور به صلابت جنگ بدست خود نوشت که بخدا
 و پیغمبر او و قرآن شریف قسم است که آنچه در این
 کاغذ عهدنامه نوشته شده است قلبا راضی و شنود
 و قبول دارم و بقدر سرمونی تجاوز نخواهم کرد طوی نکشید
 که برادر کوچک مشارالیه موسوم به نظام علیخان صلابت جنگ را

مغزول و مقید ساخت و خود بر سر نه فرما نروانی نشست
چنانکه پس از دو سال صلابت جنگ در زندان وفا
کرد و در شبه عیسوی انجلیسها عهدنامه جدیدی از نظام علیان
گرفتند لیکن مطابق انعقاد عهدنامه بفاصله قلیلی ثواب
حیدر علیخان حکمران مملکت میسر که مخالف با انجلیسها
بود بنای شورش را گذارده و حاکم انجلیس نندرمدر را
مستاصل کرده و پیوسته نظام علیخان را بجملات خود
میرسانید و میخواست حکومت را تا مملکت دکن و
دهد بنا بر آن نظام علیخان با انجلیسها تقض عهد کرد و با
حیدر علی متفق گردیده و بجانب محوطه کرناٹک یورش

آورند لیکن بهره مند نگردیده مجدداً در شبه عیسوی با انجلیسها
تا شایعده نامه منعقد نمود اتفاق در همان سنه برادر
کوچک تراد وفات کرد انجلیسها بمشارایه زور آورده
طوعاً و کرهاً شهر کستور را تقویض حکومت کپانی نمود و در
سال مذکور میر عبدالعاسم جدیدی مرحوم محمدا الملک
بطور سفارت به کلکته فرستاده برای اینکه ازدادن
مصارف فوج محلی انجلیس معفو باشند در شبه عیسوی
بر حسب خواهش از کار نو اس مخالفت با بایسلاط
قبول نموده با کمال استعداد با حکام انجلیس اتفاق کرده
و با بایسلاط جنگید پس از اتمام جنگ بقدر کرده

تومان مالیات مملکت عاید او شد لیکن پس از آن
 طایفه مرهته با مشارالیه جنگیده و بر او غالب آمدند و در
 شش مرهته اقرارنامه از او گرفتند و مصارف جنگ
 بسیاری بر او تحمیل کرده و گرفتند بنفقہ باعث بخش
 اواز انگلیسها گردید و چون حکام آنوقت با پیشوایان از
 دوستی میزدند نشویند در حمایت نظام علیجان بروی
 طایفه مرهته مسلح باشند بهر حال نظام علیجان مجدداً
 شتم عدوت انگلیسها را در دل کاشته بنای مخالفت با آنها
 گذارد و فوج محلی انگلیس را بیرون کرد و برای ترتیب و
 آراستگی افواج خود فرانسه را مدخله داده خیالش را

که با تیمپو سلطان شرکت کرده با انگلیسها محاربه کند
 یعنی حکومت انگلیس چنین استدراک کرده بود چون غنظ
 و غضب نظام علیجان فرو نشست و حواس او جمع
 شد دانست که تدابیر و خیالات او عاقبت خوبی نخواهد
 داشت فوراً تغییر وضع داده و برخلاف تیمپو سلطان
 با انگلیسها عهد و میثاق بست و افواج خود را با فوج
 منظره انگلیس متفق ساخته بجنگ تیمپو سلطان درشت
 در این نوبت نیز پس از خستام جنگ مواضع مفید
 دیگر هم باو عاید گردید و همچنین در محاربات با مرهته
 هر تنگی که برای انگلیسها میشد سهمی هم به نظام علیجان

میرسید در سنة عیسوی پس از اینکه حکام کپانی بعضی
از بلاد را از تصرف پیشوا خارج کردند یک قسمتی بهم نظام
موصوف دادند چون نظام علیخان وفات کرد و زید
سکندر جاه جانشین گردید لیکن دیوان چند و لال که وزیر
دکن بود حکومت میکرد و خیلی با انگلیسها مربوط بود آنها
پسار و خل میداد سکندر جاه بالنسبه بآباء خود قدری کم
ظرف و بی جرئزه بود در او اول چند و لال مزبور خیلی
مواظبت در تعمیر خزانه و آرسنکی لشکر و سپاه کرد و بر
طبق عهدنامه های منعقد با انگلیس عمل نمود و در سنة
۱۸۱۸ در محاربه انگلیس با طایفه مرهته و جنگ طایفه بنده

افواج نظام دکن را مدد خوبی با انگلیسها کرد و بهین سنة
در سنة حکومت انگلیس نیز بتلافی خدمات مشارالیه
یک قسمت وسیعی از ممالک مفتوحه خود را بسکندر جاه
واگذار کرده و عهد نمود که هیچوقت مملکت دکن به
دولت انگلیس خراج ندهد سنة ۸۲۹ سکندر جاه شغال کرد
ناصرالدوله جانشین پدر شد و این نوبت چند و لال
وزیر بواسطه فوائد کلانی که در این مدت حاصل کرده و از
از وسعت حکومت بدست آورده بود قدری مغرور شد
و خود را فراموش کرده در سنة ۸۳۰ امور مملکتی غفلت
نموده و مملکت روی بخرابی گذارد بحدیکه مجدد اسرار

وصاحب منصبان انجلس را لازم آمد که مداخله کنند و حال آنکه
 در عهد نامه اقرار بر حکومت مستقله و آزادی حکومت
 دکن کرده بودند ولیکن قبل از اینکه ناصرالدوله برسند
 حکمرانی مستقر گردد بعضی از سرداران انجلس را در ممالک
 متعلقه بدکن یعنی در بعضی مواضع مخفی برای اینکه مایه
 تعیین کرده و وصول کنند بطور ملازمت و نوکری نظام
 مداخله شدند و از اهتمام افواج و سرداران انجلس
 محوطه نظام محفوظ بود در ابتدا اینکه ناصرالدوله برسند
 حکمرانی نشست از حکومت کمپانی استعفا کرد که طبق
 عهد نامه سرداران انجلس حق مداخله در مملکت دکن را

ندارند حکومت موصوف نیز امضا داشت تمامی اینها
 احضار نمود لیکن پس از روانگی ایشان پشیمان شد
 و وجود آنها را برای نظام و امنیت مملکت غنیمت
 دانست الفرض تنها جمیع امور متدرجا منتقل گشت
 و چند دلال مجبور شد از اینکه استعفا کند آنوقت انجلسها
 بنظام ناصرالدوله اطلاع دادند که هرگاه مصارف
 فوج محلی انجلس را بطور درستی از خزانه نرسانند یک
 قطعه مملکت او را بازاری مخارج فوج مزبور بطور ضامن
 ضبط کنند چون امور حکومت بعد از چند دلال
 با خود ناصرالدوله شد طولی نکشید که سرانجام الدوله

فرزند وزیر سابق دکن یعنی عموی مرحوم محارر الملک
وزیر خود قرار داد و برای ادای مخارج فوج محلی بعضی
تکالیف در پیش آمد و شنیدند که مبلغ معین را بکلیسها
برسانند ^{۱۵} یک قطعه مملکت نظام را برای مصداق
این مطلب بطور ضمانت خواستند ناصرالدوله خیلی سعی
کرد که از مملکت خود چیزی بدست نکلیسها ندی یعنی
نصف مبلغ را که تقریباً چهار کرور تومان بود از خزانه
داد و دو سال که از این مقدمه گذشت بر خواند خزانه
نقصان وارو آمد و برای تخفیف در سایر مصارف
تدبیری نکردند تا آنکه در ^{۱۶} درست ^{۱۷} لرزد ^{۱۸} لهوزی ^{۱۹} فرما ^{۲۰} فرما

کلاه سر جان نامی را وزیر مقیم حیدرآباد دکن قرار داد
و دستور العملی بمشاریه داد که محوطه برادر را با زای مخارج
فوج محلی بکلیس در قبضه خود در آورد تا از همین محل
مصارف فوج محلی دریافت شود چنانکه بر طبق
همین مطلب معمول داشته و عهد نامه در خصوص منفعت
کردید و محوطه برادر را بکلیسها داد که ارشد باین شرط که
حکام بکلیس پنجاه هزار پیاده و دو هزار سوار و چهار سینه
توپخانه در خاک دکن بگذارند و آنچه زیاده از مصداق
فوج محلی باقی بماند جزو خزانه حیدرآباد منظور شود ^{۲۱} و
ابتداء احتمال نمیرفت که بعد از مصارف چیزی باقی بماند

ماند لیکن لرود و لهوزی از دوراندیشی که داشت طوی
 رفتار و سلوک کرد که علاوه بر مخارج و مصارف افواج
 محلی مقداری هم عاید خزانه حیدرآباد میکرد و در وقت
 عهده این منافع بواسطه مداخله انگلیسها بود و الا بقدر
 شفع نمیشد الغرض چون در شاه عیسوی ناصرالدوله
 وفات کرد و فرزند او افضل الدوله جانشین او گردید
 و امور حکومت و وزارت بر عوم میرزا بعلی خان بقیه
 به سرسالا جنگ مفوض گردید اتفاقاً در همان سال
 یعنی در ماه ژوئیه شاه شورش و بلوای هندوستان
 در گرفت و آنها نیکه همیشه ارتحت قانون و زاکون

خارج بودند یکمرتبه بر حکام کلیس شوریدند اگر چه در
 ابتدا بعضی از سرکرشان حیدرآباد بر محکمه کلیسی آنجا
 حمله نمودند لیکن از حسن ظن ام و کفایت مرحوم سالار
 جنگ مملکت و گن امن و امان گردید و هیچکس بقدر
 سرمونی تخلف ننمود تا آنکه رای حکام کلیس بر این
 قرار گرفت که فوج محلی حیدرآباد را بمقابله یا غیان
 هندوستان مرکزی بفرستد سالار جنگ امضا داشته
 افضل الدوله از این معنی خشناک شده وزیر موصوفرا
 مفعول نمود حکومت کلیس بطور ملایمت او را و این باب
 نصیحت داده و ازین عمل بازداشت سر سالار جنگ

موافق عهدنامه مجلس بر وزارت و حکومت مستحکم
 ماند و نیز با فضل الدوله اطلاع دادند که حکومت حلیه
 شما محض از روی انصاف حکومت مجلس است و الا
 با اینحرکات هرگز حکومت شما استقلال نمیکرد
 پس از اینمعا بده هشت سال دیگر افضل الدوله زندگان
 کرده و در ششماه از اینجهان درگذشت فرزند او محبوبعلی
 که در ششماه متولد شده بود در سن سه سالگی نظام دکن
 قرار داده و امور حکومتی بسرپرستی مجلس قیومیت
 محول گردید یعنی عمل نظام مملکت سپرده مرحوم سالار جنگ
 و شمس الامراء امیر کبیر گردید از کفایت سالار جنگ مملکت

با نهایت اشتغال و امنیت باقی ماند تا در ماه فوریه ۱۸۸۶
 سالار جنگ وفات یافت پس از اشتغال مرحوم مرید
 اندکی آثار انقلاب و شورش در مملکت ظاهر گردید
 در تاریخ پنجم ماه فوریه ۱۸۸۶ در دیرین فرمانفرمای
 هندوستان با ثاق جمعی از سرداران و جبهه ضابطان
 انگلیس مجید آباد آمده و محبوبعلی خاثر که آنوقت بن
 هجده سالگی بود بر مسند فرمانروائی نشاند و امور
 وزارت و صدارت را نیز تفویض میر لائق علیخان
 خلفا را شد مرحوم سالار جنگ نمودند و لقب سالار جنگ
 مختار الملک باو عطا شد مملکت دکن محوطه است

با وسعت و پرشورت سطح محوطه مزبور نو دوش هزار
میل مربع میباشد و تقریباً پست کرور عتیت دارد و
مالیات حکومتی دکن تخمیناً چهار میلیون لیرا انگلیسی
که بحساب ایران پست و چهار کرور تومان میشود و
شاید زیاده از این مبلغ هم باشد

محوطه برار اگر چه متعلق به مملکت دکن است لیکن حالا
زیاده از سی سال است که انگلیسها با زای مخارج
افواج محلی متصرفند و تقریباً چهار کرور دو بیست و
پنج هزار نفر جمعیت دارد لیکن آن زمانیکه محوطه مزبور
در تصرف انگلیسها برآمد بقدریک ربع حالا آبادی نداشت

الغرض افواج منظم تحت السلاح نظام دکن مشتمل بر
سواروسی شوش هزار پیاده و مقصد و پست و پنج هزار
توپ میباشد علاوه بر اینها شش هزار عرب حضرموتی
و یمنی و غیره هستند که همه مسلحند و تقریباً ده هزار نفر
افغان و بلوچی و اعراب میباشند که در نزور و سا
و اعیان شهر سمت ملازمت دارند اینها نیز مسلح
که در واقع میتوانیم گفت اگر احياناً نظام دکن قصد
سرکشی با انگلیس را بنماید ممکن است که یکصد هزار لشکر
جرا متعصب مسلح برای مقابله با سپاه انگلیس فراهم
آورد و لواتکه انگلیسها هشت هزار نفر فوج محلی متعصب

آنها از مالیات برار داده میشود و رقب حیدر آباد
 ساخلو نموده اند و در تحت اداره سرداران مجلس پنا
 لیکن هرگاه امر مجاریه دایر کرد و افواج محلی مزبور که
 مسلمان میشد هرگز شمشیر بر روی فرمانروای حیدر آباد نخواهند کشید

ابالک بهوپال

دقم از ایالت های اسلامی هندوستان است که بنسبه
 اعتبار و اقتداری دارد ابتدای پیرس خانوادۀ بهوپال
 شخص افغانی بود از ملازمین اورنگ زیب موسوم به
 دوست محمد خان که شاه شاه مزبور مشاور الیه را رئیس آنجا
 قرار داد و این اتفاق معارن ناموریت میر قمر الدین خان

اصف جا به فرمانروای دکن بوقوع رسید از جمله
 تعجبات این است که از زمانۀ سابق ایالت و حکومت
 محوطۀ بهوپال افغانی بوده چنانکه تمام رؤسا و عیال
 آن بلد بلا استثنا، نسلاً بعد نسل افغان بوده اند

به حال جانشینهای دوست محمد خان در تمام مانۀ خجندی
 عیسوی بی قوه و اقتدار بوده اند و همیشه مابین جنگهای
 طایفۀ پنداره با مرهته پایمال میشدند بالاخره در اوایل
 مانۀ حالیه یعنی ششۀ شخص شجاع و نام آوری موسوم
 بوزیر محمد حکمران بهوپال گردید و در ششۀ عیسوی ما
 متوالی در مقابل آنهمه سپاه سیند میا ملک بهوپال را

محافظت نمود و لا و ربی بدلی بود انگلیسها حمایت
 و رعایت او را خیلی داشتند و علانیه مشارالیه را امداد
 و اعانت میکردند و وزیر محمد در ^{منظور} اشغال نمود
 نذر محمد نام جانشین وی کردید در ^{۱۸۱۷} که انگلیسها
 با طایفه پنداره قصد جنگ داشتند بملاحظه بعضی ^{نیکو}
 از بهوپال برای آنها متصور بود باند محمد موصوف
 طرح دوستی ریختد در ماه ژانویه ^{۱۸۱۷} حکومت بهوپال
 خود را در پناه کلیس قرار داد و عهدنامه محکمی در این باب
 منعقد ساخت و پنداریها که شهر بهوپال را مرکز حکومتی
 خود قرار داده بودند انگلیسها جبراً آنرا از چنگ آنها

خارج کردند طولی نداشت که برادر نذر محمد او را بقتل رسانید
 و باعث تاسف انگلیسها شد چه مشارالیه نیز مانند پدر
 خود وزیر محمد خیلی شجاع و دلاور بود و زوجه مشارالیه
 مسماة بقدرسیه یکم بطور وکالت با کمال عقل و دانش
 مملکت را منظم داشت برادرزاده نذر محمد که ادعای
 حکمرانی میکرد از جانشینی اخراجش نمود و وارث دیگری
 انتخاب کرده بود لیکن عموم امانی و حکام کلیس حکومت
 استقلالی خود مشارالیه را منظور داشتند و موصوفه خیر
 خود کندر یکم را برای جانشینی در مد نظر داشت
^{۱۸۳۷} در شهر بهوپال جنگ کشوری شروع کرد دیگر

چند روز بعد رفع غائله و کشف کو کردید لیکن قدسیه بکم
 گوشه عزلت اختیار نموده و از حکومت کناره کرد و مجدداً
 در شش^{۸۳} عیسوی شطام مملکت را سپرده هر دو بکم یعنی
 قدسیه و سکنه ر بکم نمودند لیکن با دوسه سال عمل نظام
 مملکت در حالت پستی بود عاقبت کلیساها سکنه بکم
 در امور حکومت و کالت دادند و در شش^{۸۴} در عوض خراج
 و خدمتی که با کلیساها کرد حکومت کلیسای ام حکومت
 مملکت بهو پال را مستقلاً بنحو و مشارالیه تفویض نمود
 و در محاربه کلیسای در هندوستان مرکزی خدمات
 شایان از مشارالیها بعرضه شهود رسید بنا بر این کلیسا

نیز در عوض خیلی از مواضع مفتوحه خود را بجاگومت
 بهو پال بخشیدند و همان احترامیکه حکومت کلیسای در
 حق یکی از فرمانروایان هندوستان منظور شد
 و باره مشارالیهانیر مجری نمود مانند نقد و توپ سلام غیره
 تمام محوطه حکومتی بهو پال هشت هزار و دویست میل
 مربع است و تقریباً هشتصد هزار نفر رعیت دارد
 خانواده رینه بهو پال با انضمام افواج و وزرا و غیره
 جمیعاً مسلمان میباشند مابقی یعنی تقریباً نه قسمت
 رعایا هند و مذمبانند مالیات مملکتی آنجا بجهت
 تخمیناً چهارصد هزار تومان است قیاس نسبت بنا

فرمانروای بومی هندوستان خاصه حکومت هر
 از مملکت بهو پال یک خمس آنها مالیات و عوارض
 میکشد سپاه منظم یکم بهو پال مشتمل بر دو هزار و سیست
 پیاده و هفتصد سوار و قریب شصت عراده توپ
 میباشد کلیه از زمین بهو پال خرابی میشوند پیشند
 بجهت آنکه حالاد و رز میگذرد که امر نظام و حکمرانی آنحوطه
 بازن بوده در کمال شطام و افیت مملکت را نگاهداری
 کرده اند الغرض قدسیه یکم در ایام حیات خود محوطه
 مزبوره را بسیار ترقی داد و در شش ساله مشارالیه وفات
 کرد و خزانده او ملکه حالیه جانشین قرار گرفت لیکن

از قرار مشهور این ملکه بالنسبه بد و ملکه ماضیه چندان
 کفایتی نداشت بلکه بموجب دستور العمل حکام کلیس عمل مینماید
ایالت ممالیکو

سوم از ایالتهای معتبره اسلامی هندوستان
 محوطه بهاولپور میباشد که در جنوبی هند واقع و بجای
 پنجاب اتصال می یابد و فقط بواسطه رودخانه ستلج
 از خاک پنجاب جدا شده است ایالت موصوفه
 نیز افغانی است سابقا این قسمت حکومت افغانی
 در شمالی هند نیز شرکت داشت پس از آنکه در آنها
 بر هندوستان غالب آمدند و سلطنت ایشان

ترقی یافت تا سنة ۱۸۳۳ عیسوی آزاد بودن حکومت
 بهادرپور را ارضا نمی نمودند لیکن قبل از اینکه کلیس
 حکومت پنجاب را فتح کند نواب آغا در باب عمل
تجارت که کلیسها در ملک سند داشتند کمال غایت
 و همراهی را با حکام موصوف داشت پس از فتح پنجاب
 که کلیسها دستبرد ی بایالت شارالیه نزد داشت
 از مختصات سابقه او بوده است سنة ۱۸۳۵ نواب بهادرپور
 وفات کرده فرزند کوچک خود را جانشین قرار داد
 بود لیکن پس از انتقال شارالیه پسر بزرگ او خود را
 حکمران قرار داده و برادر کوچک او را که وارث

مسند فرمانروائی بود جلال وطن داد اسم شارالیه
 فتح خان بود در سنة ۱۸۳۵ عیسوی وفات کرد پسر
 خود را جانشین قرار داد نواب جلال وطن سنة ۱۸۳۵
 مشغول ساخت و سازش بود و نصایح حکام
 انگلیس را پذیرفت آخر الامر او را دستگیر کرده در قلعه
لاهور محبوس ساختند در محوطه حکومتی بهادرپور
 از پانصد هزار نفر رعیت نیست و مالیات آنجا که علاء
نواب بهادرپور میشود بهم جمعه تحینا ششصد هزار تومان
 اخراج نظامی آن شتمبر سید و شصت سوار و دویست
 پانصد پیاده و ششاد عزاده توپ میباشد چون مخط

مزبور در سرحد هندوستان واقع شده است بر
چشمای اطراف مغربی و شمالی هندو کلیساها خیلی مفید است

سیاه پور ایالت

نوزده ایالت دیگر است که در تحت حکومت بود
و رؤسای اسلام هندوستان است منفردا ذکر آنها
لزومی ندارد بجهت آنکه محوطه حکومتی افراد آنها چندان
وسیع نیست لیکن بر حسب شان و مراتب سامی
آنها را بر هر یک مقدم میداریم تا هر کدام که رتبه ایشان
در حکومت انجلس بالاتر است معلوم شود
نواب محوطه تونک نواب راهپور نواب جوناگره

نواب کمبایت نواب باؤنی نواب لیر کوتله
نواب کروی نواب مهدوت نواب سوچین
نواب جورا نواب رادمانپور نواب دو جان
نواب لومارو نواب پاتودی نواب میرعلیمراد
در خیرپور رئیس بالنپور سیدی حمیرا این شخص بمعنی غلام
سیاه است و گیرتولد اران بیگن پنی رئیس بلینور
نوزده ایالت مزبوره از کوه هیمالیا الی ابتدای کان
و کن منتشر شده است و سلسله اینها از زمانی است که
سلاطین اسلام و مسلمانان هند ترقی و ششد و در
آنوقت وسعت حکومت رؤسای موصوف سمت

رودخانه کرشنا کشیده شده بود رعایای رؤسای
مذکوره بهیات مجموعی تخمیناً زیاده از چهار کرویران
میشد و تمام مالیات حکومتی کلینه آنها تخمیناً بحسب
ایران پنجگرو رود و بیست هزار تومان میشود و این مبلغ
مربوط آنچه بطور سراج بکامت انگلیس داده میشود
تقریباً نوزده هزار و شصت تومان است فوج محلی
انگلیس برای نگاهبانی افواج رؤسای مزبوره در
سرحدات آنها ساخلونیت زیرا که مشارالیهم تعداد یکباش
خوف و خطر حکام انگلیس به ندارند و ارباب رؤسای موصوفه
آسوده خاطر و مردمان عیاش اغلب در شکار و گردشند

حکومت ریاست ایدیه و ملک هندوستان

در کشور هندوستان تقریباً نود و سه حکمران و بیست
بت پرست دارد لیکن ایالت کشمیر چون در سه حد
هندوستان واقع است بناءً علیه از تعداد مزبور
مستثنی است که در محل خود ذکر خواهیم نمود سه ایالت
آنها طایفه مرته بودند چنانکه محلی از احوال تاریخی
آنها در صد کلام نگاشته شد پس متمول و با استعداد
ترین سایر رؤسای هندو یومنا هذا ایالت میسور
بعد از آن ملک راجپوتانه است که راجه های عدیده و
وادنی ترین راجه های راجپوتانه راجه موهطه سوتنه پیش

که مایات حکومتی را چه موصوف تحیناً نه هزار تون
و نه شلیک توپ احترام سلام از جانب حکومت
انگلیس دارد و تشریح احوال آنها را بموجب تبصیر ذیل ذکر
خواهیم نمود یعنی شرح احوال ایالت میسور و روسای
مملکت راجپوتانه و سایر روسای مختلفه که با حکام دوله
انگلیسی رابطه دارند و آخری آنها متعلق بهت بطوایف
سیک که روابط پلتیکی آنها با ناسپا حکومت پنجاب
مباشد مجلاً آنکه از یکصد کرد و رعایای کومای آزاد هندو
پنجاه و دو کرد و آنها در تحت حکومت همین روسا باشند
و عده اعتبار شایسته برای این است که رعایا آنها یک نوع

مجتب باطنی رابطه فوق العاده نسبت به فرمانروای خود دارند

در احوال ایالت مملکت میسور

شرح خانوادۀ قدیمه میسور را بهیچ وجه از روی تاریخ
معلوم نمیتوانیم کرد پس بنا بر این از زمان مرادۀ
انگلیسها و عهدنامه که با فرمانروای میسور منعقد کرده اند
شروع مینمایم. اول عهدنامه که حکومت کمپانی
انگلیس با حکومت میسور منعقد ساخت که در واقع مانده
فرمانی بود که در باب عمل تجارتی به انگلیسها داده
شده و این مطلب در ابتدا واقع گردید و در آن عهدنامه
دستخط حیدر علی خان بود چه شارلیه فرمان روا

سابق آنجا که بت پرست بوده از ایالت خلع و طرد
 کرده و خود مالک مسند حکمرانی گردیده بود الغرض
 سال که از انعقاد عهدنامه مزبور گذشت حیدر علیخان
 مملکت میسار را نیز فتح کرد و با وجود آنکه حقوق تجارت
 انگلیسها را در ملک مزبور منظور و محکم ساخته بود لیکن
 عظمت و اقتدار شارلیه باعث خوف و وحشت و
 کمپانی گردید لرد کلاپوک که در آنصورت مانع از بود و عده
 همت او بر مملکت گیری و اشغال ملوک طوائف و
 بود اندیشه کرد که شاید اقتدار حیدر علی باعث بسط
 خیالات او شود لهذا در شماره و با حیدر علی موصو

جنگید و این بین نظام دکن نیز خائف شده با حیدر علی
 اتفاق کرد و حکام انگلیسی بندر مدرس چون حیدر علی
 در قرب مدرس بود خائف شده صلح نامه نوشتند
 و در آن صلحنامه جز حفظ جان آنها چیزی مقصور نبود
 الغرض در خاتمه جنگ با انگلیس پناه خود را بجانب
 حکام مرهمه حرکت داد و از انگلیسها تمنای همراهی
 اتفاق کرد حکومت کمپانی پهلو تنی نمود و این نوبت
 فتح و ظفر نصیب طایفه مرهمه گردید و حیدر علی شکست
 خود لیکن از قراریکه خود شارلیه اظهار میکرد که فریب
 انگلیسها شکست خورد و این صدمه از آنها بمن رسد

و بهین واسطه تا دم آخر یعنی تا ۷۸۲ که اشغال کرد
 پیوسته در صدندلت و اذیت کلیسا بود و عهده
 عمومی امانی و غیره بر این بود که هرگاه مشارالیه چندی
 دیگر زیست میکرد با حکام کپانی بسیار بجنگید و کما
 مفتوحه آنها را مسترد می ساخت بهر حال سپرا و تپو سلطان
 جانشین وی کردید مشارالیه نیز سبک و رویه پذیرد
 از دست نداد و پیوسته مقرر صدقه بر کلیسا بود
 و اشتیاق بسیاری بملکت گیری داشت لیکن درباره
 خود اوشک بود که آیا شخصاً تاب مقاومت میداد
 جنگ را در دیانه برخلاف پدرش حیدر علی خان که دلاور

و سپاهی بی عدیل بود الغرض چون اعتماد و امید و یگانگی
 امانی میسور از فرانسه نامقطع شد و آنها را از آنجا اعراج
 کردند تپو سلطان مجبور گردید در ۷۸۳ در شهر سگور
 با کلیسا عهدنامه منعقد ساخت لیکن شش سال بعد
 مجدداً با حکومت کپانی جنگیده و شکست خورد
 آنوقت ^{تنها} صلح کرد و فرزند خود را بضمانت سپرد و قرا
 داد که نصف ممالک متصرفه خود را با انضمام مصارف
 جنگ با کلیسا تسلیم کند با وصف اینکه خرابیها
 سال که از عهدنامه منعقد در سرنگاپتن گذشت باز
 ساخت و سازش فرانسه را وظایفه مرته لشکر

خود آراسته مصمم جنگ با انگلیس شد در این جنگ
در حقیقت تمام مقدار مشارالیه بضعف مبدل گردید
در ۱۷۹۹ بعد از جنگ خیف قلعه سرگاپین را انگلیس
فتح کردند و تیپو سلطان در همان محاربه بقتل رسید
و بعد از او بالمره اسم خانوادہ حیدر علی و حکومت
اسلامیہ میور با ختام رسید نوہ رئیس بت پرتی که
حیدر علی سابقاً او را معزول ساخته بود در حالت
طفولیت بر سنده ریاست نشست لیکن وزیر مدبری
داشت موسوم به پرنیا مشارالیه مملکت را شطام
کاملی داد و خزانه میور را معمور ساخت پس از آنکه

مہاراجہ مزبور بگذر شد رسید و در ۱۸۱۲ غنان حکومت را
بدست گرفت تطبیقات مملکت تغییر یافت خزانه
وزیر موصوف بمقتضای زیاد معمور کرده بود کاملاً مضطر
لهو و لعب رسید و خزانه حکومت روی بہ تنزل نهاد
اثالی بالفاق سپاہ میور شوریدند آخر الامر مدخلہ
حکومت نکلیس لازم آمد چنانکہ در ۱۸۳۱ شطام حکومت
مزبورہ بر عمدہ انگلیسہ با قرار گرفت سی سال بعد از
این واقعہ یکی از سرداران نکلیس موسوم بہ سترچر پٹیل
بطور سیر عازم میور گردید ضمناً بملاقات مہاراجہ
معزول کہ در شہر میور مقیم بود رفت از احوالش کما

یمنی مطلع گردیده ترخم کرد و مقرری از برای مدوستان
 او از قبل دولت نکلیس مقرر نمود و امور نظام آنجا را
 بعد چنگرفت باندک زمانی بواسطه حسن نظام سردار
 موصوف فوائد یالت میورد و مساوی گردید در
 شش ماه مور مخصوصی برای مور حکومتی آنخو طه تعیین شد
 تا شش عمل نظام آنجا مستقلاً با خود نکلیس بود در
 سنه مزبوره نو جوانی از خانوادۀ مهاراجه مذکور که
 او را بعد قرار داده نکلیسها شارالیه را تربیت کرده
 تا بحد بلوغ رسید در اوایل شش امور ریاست و حکومت
 میورد بوی تفویض شد در حالتی که پنجاه سال بود عمل

حکومت و نظام آن ملک بدست حکام نکلیس بود
 بهر حال مملکت میورد زیاده از ده کرد و رعیت دارد
 و تخمیناً هفت کرو رود و سیست و پنجاه هزار تومان آلتیا
 حکومتی آنجا میپاشد بواسطه مداخله که نکلیسها عوارض
 زیاد گرفته نشود و هم تقدیر که دولت نکلیس از رعایا
 هندوستان خود عوارض میگیرد در آن محوطه نیز همان
 مقدار است در محوطه مزبوره افواج سپار نیست
 با وجود آنکه مهاراجه آنجا از قبل حکومت نکلیس مجاز است
 که دو هزار سوار و پیاده نگاهدارد لیکن ربع آن کمان
 نمیرود تقریباً یک کرو رود نیم نکلیسها برای اردو

ساخولی در شهر بنگلور از مهاراجه میسر میگیرند

رُفِیَا و فرزانگان و پادشاهان

قدیم ترین رؤسا و فرمانروای هندوستان خانوادۀ
رؤسای راجپوتانۀ پیشین که سلسلۀ خود را تا عهد ک
مهابهارت میرسانند (مهابهارت اسم اولین جنگ
طایفۀ هندوست در دنیا) معتبرترین رؤسای راجپوتان
اول فرمانروای محوطۀ اودیپور میوارد و قوم مهاراجه پو
سوم مهاراجه جوده پور و غیره است و رؤسای راجپو
تقدری صاحب ثروت و قهار پیاشته اند که هرگاه
با یکدیگر مشغول شده قصد مملکت گیری نمایند مانند

خود عدیل و نظیری در کشور هندوستان نخواهند داشت
چون بر حسب شرافت خانوادۀ مهاراجگان محوطه
اودیپور سبقت دارد لهذا شرح حال تاریخی آنجا را
بر سایرین مقدم میداریم. سلسلۀ خانوادۀ مهاراجه
اودیپور به راجچندرجی منتهی میگردد (راجچندرجی
چاند یعنی ماه بود و چاند نوۀ برهماست که خدای اول
این عالم است و راجچندرا آنکسی است که شهر وجود پیدا
در هندوستان بنا نموده و پادشاهی کرد) بهر حال
ابتدای فرمانروائی خانوادۀ اودیپور از زمانۀ دوم
میلاد مسیح میباشد و با وجود قدمت این خانوادۀ

بسیار رؤسای بومی هندوستان روابط حکومت
 انگلیس با آنها بسیار وقتی نیست در اوایل نامه حالیه
 یعنی ^{۸۸} پس از ختم محاربات با مرهته هنگامیکه سلطنت
 سلاطین مغول در هندوستان روی بزوال نهاد
 و ایالت سیند ^{۸۹} و هو لکر ترقی یافتند و ما ^{۹۰} پٹن
 راجپوت نیز نزاع طائفه در گرفت و مرهته ^{۹۱} بموقع
 بدست آورده دستبرد بمملکت راجپوتانه زده بنای
 تاخت و تاز را گذاروند و راجپوتها از مدافعه و نظام
 مملکت خود بازماندند و جنگ ایلی و بهواره آنها را
 ضعیف نمود و از لشکر کشی سیند ^{۹۲} و هو لکر و خرابها

بسیار یک از طایفه پنداره بر آنها وارد آمد از ذل و
 او باش و غارتگران مرهته تمام مملکت راجپوت را
 غارت کرده و آن مملکت را ویران ساختند و بزرگان
 و اعزّه آنها را ذلیل و مضحل نمودند آنوقت حکومت
 انگلیس بداد خواهی درآمد طرح مراوده با خانواده راجپوت
 ریخت و بالشکر خود در آنجا مدخله کرده املاک از دست
 رفته رؤسای راجپوتانه را از جنگ طوایف مرهته ^{۹۳}
 و بایشان دسترساخت اول عهدنامه ^{۹۴} کلیسها با
 امالی اودیپور در ماه ژانویه ^{۹۵} عیسوی واقع شد
 حکام موصوف از احوال ملکه اودیپور ^{۹۶} مسماة به مهارانی

کدانی نقیض کرده مجدداً اشاریها را بر سرند حکمرانی
 نشانید و بقوه لشکری خود تمام طوایف مرسته و پند
 شکست داده و از ملک راجپوتانه اخراج نمودند سپاه
 انگلیس بخوی طوایف مرزبوره را مغلوب ساخت که
 بالمره مملکت مرزبوراسن و امان گردید الغرض نمینه که
 انگلیسها بر سرند حکومت نشانیدند چندان با کفایت نبود
 که بطور شایستگی مملکت را انظام دهد بناءً علیه انگلیسها
 دست قوی در آنجا پیدا کردند پس از آنکه مملکت را
 منظم ساختند و خزانه معمور گردید مدخله حکام انگلیس
 بانجام رسیده سرداران و صاحب منصبان انگلیس از

آنجا خارج و محوطه اودو پیور سپرده ملکه آنجا گردید
 از عهدنامه نشسته تا کنون پنج ملکه در محوطه اودو پیور
 بر سرند فرمانروائی نشسته است و حکومت نگلیس از
 وضع و رفتار هیچیک از آنها نشنوده نبوده نیست
 با این معنی که اغلب با حکام نگلیس بطور خوشونت رفتار
 میکنند و گاهی بار و ساری خراجگذاران خود که از سلسله
 خودیشان است بد سلوکی مینمایند بدین واسطه حکومت
 انگلیس احترامات لازمه اینخا نواده را بطور استکی
 بعمل نمیاورد الغرض تمام رعایای متبوعه حکومت
 اودو پیور یا مپوار تقریباً دو کرو دو و است هرگز نشسته

و مالیات حکومتی آنحوطه بانضمام خراجکد اران زیر
 همه جمعه قریب چهار کرور تومان میشود افواج نظامی
 آن محوطه نیز بانضمام افواج خراجکد اران حکومت
 موصوف مع فوج محلی کلیس مشلبر چهارده هزار پیاده
 و شش هزار سواره و پانصد و سی و هشت عراده توپ
 لیکن افواج آنها مرتب نیستند و اسلحه های ایشان از
 حربه های قدیمه پشاشد و در این محوطه اغلب زن بر
 ریاست می نشینند و شوهر او بهیچ وجه داخله در امور حکومت
 ندارد و با وجودیکه وضع سپاه و اسلحه آنها باین جهت
 مردش همه شجاع و جنگجو میباشد بیوسته طالب

جنگ بلکه مستعد محاربه باشند

ابالک جیپور

خانواده فرمانروای جیپور نیز خیلی بزرگ و قدیم است
 ولو آنکه نسبت بخانواده او دیپور حکمرانی این خانواده
 کمتر است باین نحو که سلسله حکومت ایشان در محوطه
 جیپور تقریباً از هفتصد سال قبل باین سمت پیش
 خانواده مهاراجه جیپور نیز سلسله آبانی خود را برانگیخته
 می رسد چنانکه محقق شده است ابتدای مراوده در خط
 انگلیسی با فرمانروای جیپور در سلسله عیسوی پیش
 که با مهاراجه آنجا عهدنامه منعقد ساختند لیکن در همان

مهاراجه آنخوطه اشغال یافت و از آنجا نیکه مهاراجه
 موصوف مرد عباسی و خوش مشربی بود امانی از
 مردن او تا سفت نخورد پس از وفات مهاراجه مملکت
 جیپور نیز مانند محوطه او دیپور روی پستی و غشاشرا
 گذارد و سرداران و صاحب منصبان کلیس آنخوطه را نظم
 دادند لیکن بطلب چندان بطول نیجامید مهاراجه رام سنگه
 که شخص با کفایت و متدینی بود در آن خطه حکمران گردید
 مشارالیه حتی المقدور مانند حکام کلیس آنجا بنظم نمود
 معاهده که با انگلیسها منعقد ساخته در ایام بلوای هندوستان
 بر طبق آن ثابت قدم ماند و برای اعقاب آئینده خود

نیز دستور العملی گذارد که بدان واسطه رعایای مملکت جیپور
 مرفه الحال بوده باشند چنانکه مهاراجه حالیه آن محوطه
 موافق دستور العمل معمول میدارد رعایای مملکت جیپور
 بنیات مجموعی تقریباً چهار کرو می شود و مالیات حکومت
 تخمیناً سه کرو تومان است ایالت مزبوره بالنسبه
 ایالات راجهوانه عوارض کمتری میگیرد و با وجود این
 اظام مملکتی او نیز سپار بقاعده و نیکو است افواج
 نظامی آنجا ششصد هزار پیاده و سه هزار و پانصد
 سوار و سیصد عراده توپ میباشد و عمده کشتی افواج
 این ایالت محض برای هم چشی با حکومت او دیپور است

والا فایده و ثمری از نگاهداری این همه سپاه و مختار
فوق العاده برای آنجا متصور نیست

ایالت جویش پور

سوم از ایالات مشهوره راجه پوتانه ایالت جو ده پوتیا
ابتدای حکمرانی خانواده جو ده پور از زمانه پانزدهم
عیسوی است ایامیکه سلطنت سلاطین مغول در هندوستان
روی بزوال نهاد صدقات بسیار از مهاراجه سید
(گواپار) حکمران جو ده پور رسید و شهر جمیر که از شهرهای
معتبره مهاراجه جو ده پور بود غنقا از تصرف او در آورده
و در واقع صدقه که از ۸۰۳ لغایت ۱۲۱۵ از طایفه مرته

بمهاراجه جو ده پور رسیده بهیچیک از روسای راجه پوتانه
نرسیده در همان سال یعنی ۸۱۸ که هندوستان مرکزی
روی با بنیت گذارد و مهاراجه موصوف با کلیه ها وعده
داد که آنچه بطایفه مرته خراج میداد بجاوست کلیه پوتیا
از آن سال تا کنون همان سراج را که تقریبا شصت هزار
نومان میشود بخزانة کلستان میپردازد که سی هزار نومان
آن برای مصارف فوج محلی است و مابقی جزو خزانة
کلیه میشود تمام رعایای محوطه جو ده پور با نظام روسا
خراجگذار مهاراجه آنجا قریب چهار کرد و پهاشد و تقریبا
سه کرد و نومان مع خراجی که از زیردستان خود میگیرد

عاید خزانة خود پور میشود افواج نظامی محوطه مزبور بمثل
سه هزار و پانصد سوار و پنجاه پیاده و دویست و هشتاد
غزاده توپ میباشد. سه ایالت مذکوره که ذکر شد اینها
بر سایر رؤسای راجپوتانہ تفوق دارند از حیثیت عت
و کثرت لشکر و سپاه و فوائد مملکتی و غیره چنانکه رعایا
سه محوطه مزبور بهینست مجموعی ده کرد و دویست هزار
نفر جمعیت است و افواج آنها همه جمه سیزده هزار سوار
وسی و چهار هزار پیاده و یک هزار و شصت غزاده توپ
میباشد و هشت کرد و دویست هزار تومان مالیات
حکومتی آنهاست هرگاه تمام افواج مملکت راجپوتانہ را

که در تحت نظام رؤسای علی و ادنامی راجپوت است
با تمام شکر هندوستان تخلص موازنه نمایم هرینه
سپاه رؤسای بومی راجپوتانہ زیاده خواهد بود

الایالات منفقره راجپوتانہ

در مملکت راجپوتانہ علاوه بر سه ایالت مذکوره چهار
رئیس و کمران دیگر دارد که هر کدام در یک محوطه کوچکی
فرمانروائی نمینمایند که مذکوره هر یک را بطور اجمال در
ذیل مینگاریم اناسی چهارده ریاست مزبور ازین جهت
کوئہ بہر پور پکانیر بوندی قرولی آلوز کش گرو
جہالاوار دہولپور جیتلیر پز ناگرہ بانسوارہ

سرکوهی و دوتکرتوپ **کوتله** رئیس آنجا را امانی و غیره مهاره
 ینا مندر تقریباً یک کرو در رعیت دارد و مقصد و پنجاه هزار
 تومان مالیات و فواید حکومتی آنجا میباشد افواج نظامی
 آنمحوطه مقصد سوار و چهار هزار پیاده و یکصد و نه عراده
 توپ است و یکصد و پست هزار تومان بکومت کلین
 خراج میدهد **بهر کچی** حکمران آنجا را حماراجه ینا مندر
 مقصد و پست و پنجاه هزار نفر رعیت دارد و مقصد و هشتاد
 پنجاه هزار تومان منافع حکومتی آنمحوطه میباشد افواج نظامی
 ریاست مزبور هشتاد و سه هزار سوار و هشت هزار پیاده
 پیاده و سی و هشت عراده توپ میباشد حماراجه آنمحوطه

بواسطه غزوری که دارد ویناری با تکلین خراج نمید
بکانه حکمران آنجا حماراجه است سیصد و پنجاه هزار
 نفر رعیت دارد و سیصد هزار تومان هم مالیات و
 منافع حکومت رئیس آنمحوطه میباشد افواج نظامی آنجا
 مقصد و پنجاه سوار و یک هزار و سیصد پیاده و نود و پنج
 عراده توپ است **بوندی** رئیس محوطه بوندی حمارا
 راجه میکند و دیت و پست و پنجاه هزار نفر رعیت دارد
 و دیت و چهل هزار تومان مالیات میکند و مقصد
 سوار و هزار و سیصد و هشتاد و پنج پیاده و هشتاد و
 هشت عراده توپ است تعداد لشکری آنجا است **فرجه**

رئیس محوطه قزولی هزاراجه است یکصد و چهل هزار نفر
رعیت دارد و یکصد و سی و پنج هزار تومان منافع حکومتی
آنحوطه میباشد فوج نظامی آنجا شصت و چهار صد سوار
و سه هزار و دویست پیاده و چهل عراده توپ است
و چون هزاراجه قزولی در بلوای هندوستان دجن
تکلیفها خیرخواهی و معاونت کرده حال اضلی محترم است
الو حکمران محوطه الور نیز هزار و اربعه هینامند
قریب شصت هزار نفر رعیت دارد و هشتصد و پنجاه
هزار تومان مالیات حکومتی آنجا است افواج نظامی
دو هزار و دویست و شصت و پنج سوار و پنج هزار و شصت

پنجاه پیاده و سیصد و پنجاه عراده توپ میباشد
کشنگره رعایای محوطه کشنگره تقریباً یکصد و پنج هزار
نفر است و مالیات حکومتی هزاراجه آنجا تخمیناً سیصد
نود هزار تومان میباشد در ایالات راجه پوتانه هیچ
رئیس بزیادی هزاراجه کشنگره مالیات نمیکرد و
افواج حکومتی آنجا همه جبه چهار هزار سوار و پیاده و
سی عراده توپ است **جمالا** اینحوطه دویست و پست
پنج هزار نفر رعیت و یک کرو و پست و پنج هزار تومان
هم مالیات و پنج هزار سواره و پیاده و نود عراده توپ
دارد **مولوی** دویست و پست و شصت هزار نفر رعیت

و سیصد هزار تومان مالیات و سه هزار و دویست
 پنجاه نفر سپاه سواره و پیاده و سی و دو عراده توپ دارد
جبل پور رعایای اینجوطه هشتاد و پنجاه هزار نفر و مالیات
 حکومتی آنجا هشتاد هزار تومان است با وجود قلت
 رعایا و منافع حکومتی یک هزار سواره و پیاده و دوازده
 عراده توپ دارد **پرنابکرم** یکصد و پنجاه هزار نفر رعیت
 و نود هزار تومان مالیات و یک هزار و دویست سواره
 و پیاده و دوازده عراده توپ دارد **بالنوا** دارای
 یکصد و پنجاه هزار نفر رعیت و پنجاه و هفت هزار تومان
 منافع حکومتی و ششصد سواره و پیاده نظام و سه

عراده توپ میباشد **سرویه** یکصد و پنجاه هزار نفر
 رعایا و سی و شش هزار تومان مالیات و هشتصد نفر
 سرباز دارد و **ونگر توپ** دارای یکصد هزار نفر رعیت
 و شصت هزار تومان مالیات و پانصد سوار سواره
 پیاده و چهار عراده توپ میباشد تمام چهارده
 ریاست مذکوره بهینست مجموعی هفت کرو و چهار
 صد و سی و نه هزار نفر رعیت دارد و چهل و پنج کرو و
 یکصد و شصت و پنجاه هزار تومان هم مالیات آنهاست
 و تقریباً چهل و پنجاه هزار و هشتصد و هشتاد و پنج نفر فرج
 سواره و پیاده نظامی و نهصد و هفت عراده توپ

دارند پس در تمام مملکت راجپوتانه با نضام روزگار
بزرگ آنجا که ابتداء ذکر نمودیم دارای بود و سه هزار
سپاه و دوهزار عراده توپ میباشد واسطه باین
رؤسای مملکت راجپوتانه با حکام کلیس با نضام
محوطه تونگ که جزو ایالات اسلامی است و کلای
کلیسند مانند نایب کارپرداز خانه که همراهی
واقع شود بتوسط آنها گفت و شنید میشود

فصل در احوال سادات و اعیان و ارباب و مملکت بدست

در ممالک متعلقه بدست اعدا و محوطه میورس
ایالت دیگر است که رئیس آنها بت پرست پش

یکی ریاست تراونکور و دوم کوچین سوم پدو کوتا
و ذکر شرح احوال آنها بطور مختصرا رکافیست
محوطه تراونکور در واسطه مانده ماضیه یعنی قبل از
ایالت مستقله گردید با معنی که رئیس آنجا در محاربه
حیدر علی از انکلیسها حمایت کرده بود امر غریبی که در
خانواده رؤسای تراونکور معمول است اینست
که دختر خود را جانشین قرار میدهند محوطه تراونکور
چهار کرو و سیصد هزار نفر رعیت دارد و مالیات
حکومتی آنجا تخمیناً سه کرو و سیصد هزار تومان است
که بر رعیت داده و سهولت گرفته میشود و فوج نظامی

آن محوطه یک هزار و هشتصد نفر سواره و پیاده و چهار هزار
 توپ میباشد شرح حال حکومت کوچهین و بدو
 نیز مانند حکومت ترا و گور میباشد و ریاست مزبور
 دارای یک کر در و چهار صد هزار نفر رعیت میباشد
 و مالیات حکومتی آنها همه جبه تخمیناً یک کر در و
 چهل هزار تومان میشود چهار صد و پنجاه سواره و
 پیاده و اندر دوشای موصوف توپ نیست

اجلای قیام حاکم و بمبئی

بند بمبئی سی و یک ایالت و فرمانروای بت پرست
 و چند ایالت اسلامیة سابق الذکر دارد لیکن بعضی از

آنها لشکر و سپاه ندارند یعنی باختیار خود و محض
 جونی نگا بدشتن فوج نظام را موقوف کرده اند که
 در واقع آنها را مثل اعیان هندوستان باید پنداشت
 و بعضی دیگر آنها چنین نیستند مانند ایالت کولاپور
 که هم راجه آنجا اصلاً از طایفه مرهت است و سلسله
 خود را بنحوا نواده سیواجی میرساند ریاست مزبور
 دارای هشتصد هزار نفر رعیت است و هشتصد هزار
 تومان مالیات حکومتی دارد و افواج نظامی آنجا
 مشتمل بر هزار و هشتصد سواره و پیاده و شصت و سه
 عراده توپ میباشد نه ریاست دیگر هست که

در جنوب ممالک مرته ایالت دارند که امورانها نیز
 راجع بجا کم بمینی است استعداد آنها همه جته پنجره
 سواره و پیاده و مجده عراوه توپست دیگر از جمله پشاه
 خراجگذار حکومتی بمینی محوطه احمد نگر میباشد که مهابه
 ایدرا و فرمانروای آنجا است که دویست هزار نفر
 دارد و دویست و ده هزار تومان مالیات بکیر است
 افواج نظامی مهابه موصوف شتمل بر دو هزار سوار
 و پیاده و هشتاد و عراوه توپ میباشد ملک کاتیا و
 که در جزو دایره حکومتی بمینی محسوب شتمل بر چهار ایالت
 میباشد و ایالت آن بالنسبه سیقر و معتبر است

اول محوطه بها و نگر که چهار صد و سه هزار نفر رعیت
 دارد و هشتصد و شصت و هشت هزار تومان مالیات
 آنجا است و یک هزار سوار و چهار هزار پیاده و هشتاد و
 پنج عراوه توپ و مابقی در ریاست ملک کاتیا و
 چندان رتبه و استعداد ندارند مثلاً چهار هزار و پانصد
 و پیاده و هشتاد و سه عراوه توپ دارند و از جمله
 متعلقه بحد و بمینی یکی ریاست و حکومت کچه پشاه
 رتبه ملکه کچه با مهابه محوطه کولا پور مسادی است
 تقریباً یک کرو در رعیت دارد و هشتصد و پنجاه هزار
 تومان هم مالیات حکومتی آنجا است و دارای چهار هزار

و سپاه نظامی آنجا سه هزار سوار
 و پیاده و هشتاد و عراوه توپست
 و هم محوطه نو انگر دیت و ده
 هزار نفر رعیت و چهار صد و پنجاه
 هزار تومان مالیات آنجا است

سپاه سواره و پیاده و یکصد و یازده عراده توپ نیز بنا

فرمانی مافراها هندستان مرکنی

علاوه بر ایالت های مرسته و ریاست بهوپال که سابقا
ذکر نمودیم ریاست های کوچک بسیاری در هندوستان
وسطی است که معتبرترین آنها ایالت ریوان پشما
و چون مهاراجه حالیه آنجا سجد بلوغ نرسیده است
یکی از سرداران نکلیم بطور وکالت محوطه مزبوره را
اظهار میدهد قرب چهار کرور رعیت در آنجا است
و هفتصد و پنجاه هزار تومان مالیات و فوائد حکومتی
آن محوطه است قبل از این افواج نظامی آنجا شتلم

یک هزار سوار و یک هزار و سیصد نفر پیاده و پنجاه و شش عراده
توپ بود لیکن حالاکه امور حکومت و نظام آنجا با
وکیل ملت یکی نکلیم است از تعداد مذکور تخفیف داده است
چند زمین دیگر است که متعلق بایالت ریوان پشما
که آنها را ریاست های بگمیلکند مینا منده غیر از ریاست
جاوړه که رئیس آن مسلمان است مابقی آنها همه جتیکند
پنجم هزار تومان مالیات دارند و سیصد نفر سرباز و یازده
عراده توپ استعداد ایشان است ریاست جاوړه
یکصد و شصت و چهار هزار نفر رعیت دارد و سالی
تقریباً یک کرور و دویست هزار تومان فوائد حکومتی آنجا است

و جهت این همه منافع زراعت تریاک است فوج نظامی
 آنجا مشتمل بر مقصد سوار و پیاده و چارده عراده توپ
 میباشد و رؤسای مزبور بهیچ وجه بدولت نکلیس سرلج
 نمیدهند من جمله از ریاستهای هندوستان وسطی
 دیو اس است که پست و پنجاه نفر رعیت دارد لیکن
 یکصد و پست و هفتاد و پانصد تومان مالیات حکومتی
 رئیس آنجا است و مقصد و پنجاه نفر سوار و شش ایالت
 دیگر نیز در محوطه مرکزی هند است که آنها را ایالات
 بند میگویند مینامند که اسامی آنها از این قرار است ریاست
نیرهی دتیا ستمتر پتا جگر کماری چنتر پور

رؤسای مزبور در محوطه خود بهمه جهت دو هزار و یکصد
 هشتاد و سوار و هجده هزار و چهارصد و پست پیاده و یکصد
 چهل و پنج عراده توپ دارند ستعداد لشکری رؤسای
بت پرست که در هندوستان مرکزی ایالت دارند
 باستانی ایالت گوالیار و اندور و بهوپال که قبل
 از این ذکر شده هزار و یکصد و ششاد و سوار و سی چار
 هزار پیاده و چهارصد و چهل و سه عراده توپ میباشد

رؤسای ملکی پنجاب

ملک پنجاب نیز پانزده فرمانروای بت پرست دارد
 که ده ایالت آنها بزرگ و پنج کوچک است و در تحت

محافظت حکومت پنجاب میباشد بعضی از روسای
 مزبوره از سیکهای پنجاب هستند که ممالک منصرفه خود را
 از افغانه اشزاع کرده اند اضلاع متفرقه آنها جانب
 شرقی پنجاب در سمت یسار رودخانه ستلج واقع است
 بهترین ریاستهای مزبوره ایالت محوطه پتیا که پیش
 اتحاد و رابطه کلیسها با خانوادۀ فرمانروای پتیا له
 قدیمی است در محاربات کلیس در حدود هندوستان
 پیوسته همراهی داشته خاصه در جنگ نیپال که در
 سنه ۱۸۱۰ و ۱۸۱۱ بوقوع رسید اندو خوبی با کلیسها نداشتند
 و همچنین در بلوای هندوستان نیز کمال موافقت و

اعانت را در حق کلیسها بعمل آوردند چنانکه میتوانیم
 گفت که بهمت مهاراجه پتیا له شب ظلمانی حکومت
 کلیس در هندوستان بر دشمنانی مبدل گردید
 سلسله خانوادۀ مهاراجه آنجا چندان قدمت ندارد
 لیکن در دلاوری و قوه و اقتدار از سایر خانوادۀ های
 روسای پنجاب سبقت دارند از هر حیثیت آراسته
 و شایستگی هر گونه تعریف و توصیف را دارد سطح محوطه
 پتیا له پنجاه و چهار صد و نوزده میل مربع است و
 تقریباً سه کرو در رعیت دارد و تخمیناً سه کرو تو مانهم
 مالیات حکومتی آنجا است با وجود آنکه محوطه مزبور

خیلی حاصل خیز و پرفایده است فوائد حکومتی آن بشمار
 بسیاری بگفته می باشد هرگاه حکومت آن محوطه و تحت
 اداره طایفه مرسته یا حکام مسلمان میسر بود هر آینه
 چندین درجه بر مالیات آنجا افزوده می شد **افواج نظام**
 آن محوطه مشتمل بر چهار هزار و هفتصد و پنجاه سوار و چهار
 هزار و ششصد پیاده و یکصد و نه غراوه توپ می باشد
 و تمامی آنها منظم و تربیت شده و کار آزموده باشند
ایالت جبیند خانوازه مهاراجه جبیند با مهاراجه بنیال
 از یک سلسله می باشند اما ارتباط و دوستی خانوازه
 مهاراجه مزبور با حکام کلیس قدیمتر از مهاراجه بنیال

یعنی اوقاتیکه انگلیسها با طایفه مرسته بنای جنگ را
 گذاردند همان ایام با مهاراجه جبیند طرح اشخاص و مراد
 ریختند فرمانروایان جبیند نیز بر حسب استعداد خود به
 انگلیسها سپارند و گردانند محوطه ایالت جبیند یک هزار و
 دویست و پنجاه و نه میل مربع است و یکصد و نود هزار
 نفر رعیت دارد مالیات حکومتی آنجا یکصد و پست هزار
 تومان می باشد فوج منظم آنها دویست سوار و هزار و
 ششصد پیاده و ده غراوه توپ است **ایالت نالجه**
 این ایالت بالنسبه بدو ایالت مزبوره و شش پیشتر
 تقریباً دویست و پست و پنج هزار نفر رعیت دارد و

و یکصد و نود و پنج هزار تومان مالیات حکومتی آنجا
 افواج نظامی آنحوظه شمل بر پا ضد و همشا و سوار و
 دویست و پنجاه پیاده و پست و دو عراده توپ شجا
 و یکرا از جمله رسته های ملک پنجاب که قدری باشد
 بر وسای مذکوره کو چکر است یکی ایالت محوطه کپور
 و مندی و چبه باشد که حکمرانهای آنها قدیمی نیستند
 ولیکن با در این مقام همان استعداد جنگی آنها را ذکر می نمایم
 ریاست کپور تله دویست سوار و هزار و دویست
 پیاده و پانزده عراده توپ دارد رئیس محوطه چبه
 صد نفر سرباز و چار عراده توپ دارد رئیس محوطه مندی

یکم ازاد

یکم ازاد و ششصد و پنجاه پیاده و سه عراده توپ دارد
 علاوه بر آنها چند ریاست دیگر هست مانند ریاست
 سوکیت و فرید کوت و سرور و بلا سپور تمام
 استعداد لشکری و وسای محوطه های مزبوره به جهت
 مشتمل بر دو هزار و ششصد و پنجاه نفر سپاه و
 سه عراده توپ میباشد حسب النسبه ده رئیس که ذکر
 نمودیم ایالت های بزرگ داخله در مملکت پنجاب بود
 از اینها گذشته پنج ریاست کوچک دیگر که سابقا
 نمودیم آنها نیز استعداد قابل ندارند که مفصلا و مفردا
 حال ایشان را بنمایم همین قدر بذکر لشکر و سپاه

واقدر آنها اکتفا مینمایم پنج ریاست دیگر که در
داخله پنجاب حکمرانی دارند بهیئت مجموعی یک هزار و
سیصد نفر سرباز و ده عراده توپ دارند پس تمام
پانزده ایالت و ریاست مستقله که در مملکت پنجاب
حکومت دارند من حیث المجموع هجده هزار و سیصد و
هفتاد سوار و پیاده و دویست و شش عراده توپ
استعداد لشکری آنها میباشد و رؤسای مزبوره در جمیع
محاربات نکلیس خاصه در بلوای هندوستان و جنگهای
افغانستان با حکومت نکلیس همراهی و ششده
و معاونت مینمودند تمام رؤسای بت پرست

هندوستان با شش تائی تحایفه مرته و مملکت کشمیر که
ذکر آن خواهد شد همه جمعه یکصد و هجده هزار و چهارصد و هفتاد
پنج نفر لشکر منظم جنگی و سه هزار و نو و شش عراده توپ دارند
تکلیف ایالات مستقله در سرحد هندوستان
باید دانست که در سرحد کشور هندوستان رؤسا
و والیان محاربه چند هستند که با وجود ارتباط با دولت
انگلیس هیچ وجه باج و خراج بحکومت شارالیهان نمیدهند
و ایالات مزبوره از سرحد مملکت بیرمان تا الی ابتدای
خاک بلوچستان کشیده شده است و معظم ترین
آنها ایالت کشمیر میباشد که از یک جنبه به مملکت

افغانستان و بلوچستان و از سمتی بمملکت بخت و
از طرفی بخاک پنجاب اتصال می یابد و در گوشه شمال
و مغرب هندوستان واقع است دوم مملکت
نیپال است که در سلسله کوه هیمالیا و در شمال مملکت
هند واقع شده است سوم ملک بوتان اینچون نیز
در حدود شمالی هندوستان است چهارم ایالات
منی پور است و شامل بر چند ریاستهای کوچک است
در مشرق هند یکی هم کلات و بلوچستان پشما
که ذکر هر یک را در مقام خود بیان خواهیم نمود
تکامل مملکت کشمیر

دوباره خطه کشمیر ابتداءً بیان این مطلب لازم است
که حکومت مستقله کشمیر بواسطه تأیید و معاونت
نخلیسا شده است باین معنی که مملکت فرور تا اویل
مانه حالیه یعنی شش عیسوی در قبضه و قهده افغانه
بود مملکت کشمیر از جمله مالک مقصوذه احمد شاه
دُرانیست که تا مدت های متمادی در تصرف طایفه
افغانه باقی ماند پس از اینکه طایفه سیک در مملکت
پنجاب اقتداری حاصل کردند مالک رقاب طویف
سیک مها راجه رجیت سنگه که آنوقت فرمانروا
مملکت پنجاب و خیلی مقدر و با استعداد بود و در

اشراع مملکت کشمیر از بد حکومت دُرانیها برآمد
 شجاعان و افواج دلیر طایفه سیک منظم ساخته
 بسرداری گلاب سنگه که یکی از سرداران دلاور و زکا
 بود بجانب افغانه فرستاده مدتها با ایشان جنگید
 تا آنکه تمامی آنها را از خاک پشته و اخراج نمودند
 پس از اینکه حدود هندوستان از طوایف دُرانیها
 خالی گردید و قبیله در مقابل طایفه سیک باقی نماند
 آسوده خاطر گردیدند لیکن دانشوران افغانه چون
 خود را از سلطنت هندوستان تهنی دست و طریق
 افغانستان را از وادی کشمیر رسد و یافتند هم آنها

واحد شد و پیوسته درباره فقدان این نعمت عظمی
 تا سَف میخوردند چنانکه در همان ایام دوست محمد خان
 بطور پیش بینی اظهار داشت که عمده اقتدار افغانه
 در افغانستان بواسطه روابطی بود که با مملکت
 هندوستان داشتند و از این بعد مادامیکه مملکت
 کشمیر از قبضه حکومت افغانستان خارج است
 هیچیک از امر او حکمرانان این دیار نه قوه لشکری نخواهد
 ترقی میتوانند داد و نه شکوه و صولت سلطشی برای
 او باقی خواهد بود و الغرض اثره محاربات و جدلیها
 سردار سابق الذکر کار را بجای رسانید که از قله کوه

هیما لیا الی سرچشمه رودخانه سند و رقبضه اقتدار
 حکومت سیک برآمد پس از انجام محاربات مهاراجه
رنجیت سنگه سابق الذکر بازاء وصله خدمات سردار
گلاب سنگه حکومت و مالیات محوطه شهر جهون را
 به شارالیه واگذار کرد او نیز چندی در حد و جهون
 حکمرانی نمود تا آنکه مهاراجه رنجیت سنگه اینجهان را
 بدو کرد و قوه و قوت را بطوایف سیک بضعف
 مبدل شد گلاب سنگه در صد و برآمد که حکومت مستقله
 خود را تا کشیر وسعت دهد از آنطرف جنک کلیسا
باطایفه سیک در کرمت و منافع خالصه جات

گلاب سنگه بنای تنزل را که اردو از آنجا نیکه مشارائین
 و دشمنان بری بود صلاح خود را در این یافت که با
نکلیسه مطرح دوستی بریزد تا بدو وسیله مقصود خود
 حاصل نماید بنا بر آن در تاریخ نهم ماه مارس ۱۸۴۶
 عیسوی پس از آنکه جنک اول نکلیسه در باره فتح
پنجاب با طایفه سیک با قیام رسیده و شهر لاهور
 در قبضه حکام نکلیس برآمده بود سردار گلاب سنگه
 با نکلیسه با عهدنامه منعقد ساخت و فی الفور درآمد
 و معاونت نکلیس کوشید در فاصله یک هفته قیام
 چند برای نکلیسه کرد پس از منقضی یک هفته از انقضای

عهدنامه سابق مجدداً عهدنامه جدیدی در شهر امیرتر
 با حکام نخلیس منعقد ساخته و ضمن عهدنامه قرار بر این
 گرفت که مصله خدمات کلابنگه زمام حکومت
 تمام بلاد و امکنه واقع در کوچهستانهای شرقی رود
 سند و غربی رودخانه راوی که محوطه چمبه و لاهول
 ضمیمه آنها میگردد و در دست کلابنگه باشد و لقب
 مهاراجگی نیز بمشارالیه دادند و لیکن بمشارالیه بازای
 این صله تقریباً معادل سه کرو و هشتاد و پنج هزار تومانی
 بکومت کمپانی نخلیس پرداخت بانی معنی که میتوانیم
 گفت که مهاراجه کلابنگه مملکت کشمیر و مضافات

آنرا قبل از استیلای نخلیس بر تمام خطه پنجاب از آنها
 خریدار است بهر حال در معااهده ثانوی شرایط
 فوق العاده قرار دادند جز اینکه هرگاه بالفرض نماند
 خارجی برای مهاراجه کلابنگه یا روسای خراجدار
 او واقع شود قطع و فصل آن با نخلیسها باشد و اگر
 در کوچهستانهای حد و کشمیر جنگ داخله واقع شود
 از سپاه نخلیس امداد بخوابد و بدون اجازه نخلیس از
 صاحب منصبان امالی اروپا استخدام نماید و خود را
 تابع حکومت نخلیس داشته و همه خراج مفضلته
 ذیل را برساند سالی یک رس سب نجیب

و شش راس کوسفند ماده پروار و شش راس بزرگ
 و شش طاقه شال خلیل خانی خراج مشارالیه بود
 کلیسها ضمناً و عده دادند که محوطه حکومتی مهاراجه
 موصوف را از شر اعدای خارجی محفوظ بدارند چنانکه
 از آن تاریخ تا کنون بر طبق همان عهدنامه معمول
 میشود بهر حال گلابنگه تا شش عیسوی حیات
 داشت پس از انتقال وی فرزند او مهاراجه رنجنگه
 فرمانروای حالیه کشمیر و جمون برسد حکمرانی شست
 چند روزی نگذشت که بلوای هندوستان در گرفت
 و رئیس مزبور در آنوقت بسن شاب بود کلیسها

باقضای حکمت عملی از حکومت کشمیر تنای امداد
 کردند و مهاراجه کشمیر نیز اجابت کرده با اتفاق سایر
 رؤسای سیک زیر دست خود با کلیسها امداد
 رسانیدند چنانکه یکنفوج محلی مهاراجه موصوف شهر
 دلی را سخت محاصره نموده و شجاعت خوبی بکا
 بردند و در شش احکام کلیس بصله خدمات مشارالیه
 اختیار ملک بت رانیز بوی واکذا کردند که هر زمان
 که بخواهد متصرف شود ممانعتی برای او نباشد و از آن
 تا کنون بیچوجه کلیسها مداخله در عمل حکومت کشمیر
 نکرده اند - محوطه مملکت کشمیر مع ملحات آن

شصت و چهار هزار سیل مرتب می باشد و زیاده از
سه کرو در رعیت دارد و تخمیناً سه کرو و سیصد هزار
تومان هم مالیات حکومتی آنجا است اکثر از رعایا
هزار اجبه کشمیر سلمان می باشد لیکن سنی مزب
زیاده از شیعه است و حکمران آن دیار هندو است
و از فرقه سیک می باشد محوطه کشمیر بسیار حاصلخیز و
پیوسته سبز و خرم است و امالی آنجا علاوه بر صنعت
شالبا فی که در تمام روی زمین ممتاز می باشد در
سایر صنایع و بدایع دیگر هم مربوط و مهارت دارند
و عمده رونق و ترقیات کشمیر بواسطه صنعتگران

آنجا است خاصه این اوقات که دست تعدی
حکام کوتاه و ابواب جور و ظلم سد و دوشده لیکن
نقصی که در خطه کشمیر است آنکه در سالی چهار ماه
بواسطه برف طرق سد و دمیگرد و گاه میشود که
در بعضی بلاد و مکنه اند یا رقطه و غلاروی داده
اند و طرق مانع از فرستادن آذوقه میشود بهمان
و بواسطه نفوس محترمه تلف میشوند و تاکنون سعی
و اهتمامی برای اصلاح این عمل از جانب حکومت قوی
نیامده است افواج منظم تربیت شده کشمیر مشتمل بر
پست و شش هزار پیاده و یک هزار و چهار صد سوار

میباشد و یکصد و شصت عراده توپ دارد و مهارت
 کشمیر بقوه همین سپاه محوطه لداج را که شامل حکومت
 تبت بود و قبضه خود را آورده و از طرف دهنه
 کوه هندوکش تا محوطه گلگت سرحد خود را ترقی داد
 با وصف این همه فتوحات باز هم مسلمانان آنجا
 پشت و پناه افواج کشمیر شدند و اکثر توپهای
 کشمیر قدیمی است و از صنایع داخله هندوستان
 میباشد خطه کشمیر در جای بسیار مخوفی واقع شده
 فتح کردن آن برای هر کسی میسر نیست زیرا که اطراف
 آنرا کوهستان و دره های خیلی سخت احاطه کرده

اگر چه آبسای مرکزی و افغانستان اتصال دارد
 لیکن رشته کوه هندوکش که حایل مابین است عبور از آن
 بحال مشقت و صعوبت را دارد پس در این صورت
 هر کس شهر سری نگر را متصرف باشد میتواند که
 تمام بلاد و املکه واقع در کنار رودخانه سند ماد
 افغانستان را مالک شود باید دانست که در حد
 شمالی و شرقی هند بعضی ایالات واقع است که در
 عالم جغرافیائی دخل در حدود هندوستان محسوب
 میشود مانند مملکت پیران و غیره ولیکن بنا بر بعضی وجه
 مملکت پیران از عده مذکور نیستی همین قدر ذکر بپای

و بهوتان را میمانیم **کلمه حواله مملکت نیپال**

مملکت نیپال در اطراف شمالی کوه هیمالیا واقع است
لیکن موافق نقشه جغرافیائی داخل در هندوستان
محسوبست روابط حکومت نیپال با دولت نخلیس از
وقتی است که نخلیسا حکومت خود را در بنگاله محکم نمود
باینکه چون ده سال از جنگ و غلبه نخلیس شش
پلاسی گذشت مطابق عهد عیسوی اتفاقا یکی از
روسای طایفه گورکهار که اسم یکی از طوایف مقیمه
در مملکت نیپال است موسوم به پرتی نراین با
مهاراجه نیپال بنای مخالفت را گذارد و در آنوقت

تیوار راجه نامی در شهر کانتامندو که پای تخت نیپال است
حکمران بود لابد مهاراجه موصوف خود را بسته به
نخلیس ساخت و برای دفع دشمن از آنها امداد
طلبید و چون رئیس مزبور راجه نیپال را بسیار آزار
کرده بود حکام نخلیس بداد خواهی وی برآمده او را
چند سربواری کاپتن کنلاک بجانب خطه نیپال
فرستادند لیکن درین راه بواسطه بعضی موانع
و مصائبی که در جنگل حائله مابین محوطه بهار و نیپال
بر آنها وارد آمد نتوانستند خود را بمملکت نیپال رسانند
لابد بدون جنگ و جدلی دوباره مراجعت کردند

تا آنکه بالاخره راجه موصوف مغلوب نرس طایفه
 گورکها گردید و طولی نکشید که امانی پرتی نراین
 مزبور را بر راجه کی نیپال قبول نمودند چون گورکها
 اقتداری حاصل نمودند بجانب بت یورش آوردند
 چینیان نیز تلافی و حمایت امانی بت و
 ولسه بطرف نیپال حمله آور کردند حکام کلیس
 بلاخطه صرفه خود و تقدیم چینیان برهند و
 مراوده و ارتباط خود را با کتمان و پاتخت نیپال
 لازم داشتند بنا بر آن مازور کرک پیرک نامی را
 بغرض نعتا و عهد نامه تجارنی بسوی نیپال فرستادند

هنوز مشا را لیه بدار را ریاسه نیپال نرسید که سپا
 چین آنها را شکست داده بود چون مازور و راجل مقصود
 رسید راجه آنجا اگر چه بر نعتا و عهد نامه مجبور بود
 لیکن بواسطه بعضی وجوه یا از طرف وکیل کلیس یا
 جهاتی دیگر عهد نامه بوقوع نرسید پس از چند
 صا بمنصب سابق الذکر بی نیل مقصود مرحت
 کرد پس از این واقعه تا مدت نه سال متمادی خطه
 نیپال دو چار مضه و نزاع و اخلی بود و پیوسته
 اشرار و یاغیان مملکت برهنی و نهب و غارت
 مشغول بودند و سرحدات هند و غیره را میچاپند

آخر الامر در شاه کاپتن ناکس نامی از قبل حکومت
 نگلیس بطور وزیر مقیم در شهر کتهماند و قیام نمود و طرح
 عهدنامه را بخت لیکن مشارالیه در ملک نیپال سیا
 توقف نکرد و در شاه عیسوی محض بعضی تعدیات و
 بی عتدالیهای فوق العاده حکومت آنجا از قبیل عزل
 و نصب بعضی از خانوادہ های نیپال و سفک و ما
 بسیاری از مظلومین و مخالفت با شرایط عهدنامه
 خود صرف نظر نمودند طوایف گورکها مجدداً بنای
 دستبرد را گذارده بسیاری از بلاد سرحدی و داخل
 هند را متصرف شدند نگلیسها هر قدر برای عهدنامه

منقده وزیر موصوف
 حکام نگلیس جنابش
 و از عهدنامه

جدید سعی و تدبیر بجای بردند سودی بخشیدند و
^{۱۸۱۳} عیسوی بدر بار نیپال اعلان جنگ داده و با
 کمال استعداد با سپاه نیپال آغاز جنگ نمودند
 بقدری جنگ مزبور سخت و صعب بود که میتوانم
 گفت که از زمان وفات خیدر علیخان فرمانروا
 میورتا آنروز چنین محاربه برای نگلیسها دست
 نداده بود لیکن در سال دوم محاربه مذکور یکی
 از سرداران نگلیس موسوم به سروپو و اوجپو
 بهادرانه بر سپاه نیپال یورش آورد و بدنامیهای
 ستمنازیه افواج نگلیس را مرتفع ساخت و در خوا

خوبی کرد و عهدنامه محکمی از حکمران کهماند و گرفت
و ممالک مفتوحه که از دجله هند متصرف شده بود
مسترد ساخت و رفته رفته زمام حکومت بدست
بهیم سین پته وزیر عظم نیاپال افتاد حکمت عملی وزیر
موصوف بر مخالفت نخلیسا بود و متذرجا خانوادۀ
پته روی بترقی گذاردند و میطلب باعث غرور و
وخت ایشان گردیده پیوسته دست تعدی
بر رعایای آنجا کشودند تا کار آنها بجانی کشید
بنای مخالفت و بی عشائی را بر پیش و حکمران خود
گذاروند همین سبب و اسباب و ال ایشان را فراهم است

بهیم سین پته از منصب وزارت معزول و جمعی از
روسا و بزرگان خانوادۀ پته را جلا، وطن دادند
وزیر معزول خود را در محلی مخفی داشت عاقبت پس از
القضاء مدت دو سال او را دستگیر کرده با انواع شکنجهها
قتل رسانیدند لیکن حکمران نیاپال پیوسته قصد
نیطلب بود که حتی الامکان بلاد و اکنه مفتوحه خود را
مجدداً از چنگ نخلیسا درآورد و مدتی در این خیال بود
تا در ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ که جنگ نخلیس و افغانستان
در گرفت مهاراجه کهماند و وقت رعینیت شمرده
قصد مخالفت با حکومت نخلیس را کرده جاسوسها

با طرف هندوستان تا مملکت پرمیان فرستاد
 لیکن برای او مفید نیفتاده انگلیسها از صورت قعه
 مستحضر شده محض محافظت سرحدات خود لشکری
 بسوی حدود نیپال فرستاده رئیس موصوف چون
 چنین یافت با انگلیسها از دوستی برآمده عهد کرد
 که از حد خود تجاوز ننماید بآمران انگلیسها عساکر
 خود را از حدود نیپال مرجعت دادند طولی نکشید
 که در داخله مملکت مفسده عظیمی برخاسته و حکومت
نیپال بتصرف خانوادۀ پته درآمد مملکت روی
 با امنیت گذار و از آن تاریخ بعد سرحدات بهار

و بنگاله از تاخت و تاراج طایفه گورکها محفوظ ماند
 تا در شاه برادرزاده بهیم سین پته موسوم به تایر سنگه
 که از جمله جلای وطن شد کان بود حصار کرده و حکومت
نیپال را سپرده او نمودند لیکن طولی نکشید یعنی در
 اندرون دو سال حکم شخصی که با ملکه نیپال را شتی داشت
 او را بقتل رسانیدند مجدداً مملکت روی بهشاش
 گذارده در این بین جنگ بهادر جانشین تایر سنگه
 که خیلی شجاع و دلیر بود حکمران نیپال گردید و ملکه
 آنجا را جلای وطن داد و برای مملکت نیپال بهار
 جدیدی تعیین کرد جنگ بهادر موصوف بقدری

شجاعت و دلیری بخرج داد که حرکات او مابین
 السنه و افواه مردم بظن بثلث سیاه کار مانده است
 چنانکه گویند که جنگ بهادر خود را در دریای خون
 افکند و حکومت نیپال را حاصل کرد و در واقع هرگاه
 غیر از این رفتار کرده بود هر آنیۀ اشرار و مفسدين
 آنجا مشا را بیه را نیز مانند متا بر سنگه بقتل میرسانید
 الغرض جنگ بهادر اول تدبیری که بکاربرد پیفر
 لندن رفت از مشاهده اوضاع و احوال آنجا بعضی
 انکشافات برای او حاصل کرد و میطلب باعث
 این شد که همیشه بروفق میل و اراده بخلیها حرکت

میکرد و بر معاہدت خود ثابت قدم ماند بهر حال
 تعداد جمعیت نیپال بطور تحقیق معین نشده است
 لیکن قیاسا زیاد از شش کروڑ رعیت دارد اما
 مالیات مملکتی آن خطه تخمینا سه کروڑ تومان میباشد
 وضع حالات امالی نیپال بعینها مانند افغانه میباشد
 لیکن جنگجویی و بیابانی از افغانه سبقت دارند تمام
 سپاه مملکت نیپال همه منظم و آراسته است
 و صاحب منصبان آنها نیز از طایفه کورکها میباشد تقریبا
 یکصد هزار سپاه و توپهای سپاروار و چندین
 کارخانه توپ ریزی و اسلحه سازی و غیره در شهر

که تمامند و موجود است که پیوسته بکار میباشند

تک احوال ایالت بهوتان

اگرچه بفضل احوال تاریخی محوطه بهوتان چندان
معلوم نیست بنا برآن مختصر از اوضاع و احوال آنجا را
میکناریم محوطه ملک بهوتان نیز در شمالی هندوستان
و در دامنه کوه هیمالیا واقع است از زمان سبیلای
انگلیسها بهندوستان تاکنون دو نوبت مابین
آنها و ایالت بهوتان جنگ واقع شده جنگ اول
در سال عیسوی بوقوع رسید و محاربه ثانوی مطابق
شده بود جنگ اول در غنیمت فرمانی لرودوارن سنگس

واقع گردید لیکن حاصل آن جنگ این بود که همین
دشت و صحرائی ملک کچه و بهار را از نهب و
غارت قطاع طس بق ملک بهوتان آسوده
و محفوظ داشتند لیکن در محاربه ثانوی محوطه دوارکا
که خیلی جای پرنایده و حاصلخیز نیست در قبضه انگلیسها
برآمد اما لی محوطه مذکوره همه مردمان جشی و کوهستانی
هستند و عمده تجارت سکنه آنجا از امتعه و خلد خود
ایشان است لیکن رسم قبیحی که مابین ایالتی است
آنکه یک زن چندین شوهر اختیار مینماید و بهین
واسطه مردمان آن خطه هیچوقت ترقی نمی نمایند

محوطه منی پور

در سرحد شرقی هندوستان ریاستهای کوچک
بسیارست و حکام کلیس با تمامی آنها مربوط است
لیکن معروفترین ایالات مزبور محوطه منی پور است
اینقطعه ملک در طرف جنوبی ملک آسام واقع است
مردمان آنجا نیز همه کوهستانی هستند و سرحد منی پور
بخاک پیرمان اتصال می یابد عمده فوائد حاصل
مملکتی آنخوطه اکثر از قبیل معدنیات ملک معدنی هم
در آنجا بسیار و باطراف حمل و نقل میشود و وسعت حکومتی
منی پور یکصد و پست پنج میل طول و یکصد و پنجاه

مباشد و یکصد و پست و پنجاه رخت دارد لیکن تخمیناً
سه کرو و سیصد هزار تومان منافع مملکتی آنجا است
و افواج نظامی آنخوطه ششصد و چهار سوار و چهار هزار
پیاده و پانصد غراده توپ میباشد لیکن رعایای آنجا
بقدری با حکومت خود متحد و مربوط هستند که هرگاه محاربه و نبرد
خارجی برای آنجا روی بد تمام آنها با سپاه خود و همراهی میکنند

محوطه کلان بلوچستان

مراد از کلمات و بلوچستان در این مقام آن موضع
و آبادیهاست که از ایست آبادالی محوطه کچی که در
میان کوه سلیمان تا فاصله بعدی که در سرحد ایران

واقع و در تصرف جمعی از قبایل و طوایف افغانه و
بلوچهاست که تقریباً صد و پنجاه هزار مرد جنگی در میان
آنها یافت میشود و سعت محوطه کلات تقریباً هشتاد
هزار میل مربع است تخمیناً سیصد و پست و پنجاه جعبه
دارد لیکن شهر آبادیهایی نسبت زمین در صحرائی کجی
میشود که در جانب شرقی کوه سلیمان است تمام فوج
حکومتی آنجا قرپ سه هزار نومان پس شده هزار
فوج منظم دارد جام صاحب که رئیس محوطه بیلده
خراجه از خان کلات است و نیز فوائد حکومتی خوبی
دارد حکومت کلیس داخله نامی با حکومت مشاریم

دارد یعنی است که چندی نمیکند که محسوس و آبادی آنجا با علی حجه
ترقی خواهد کرد **بیان مختصر اقبای کوه ارض**
سطح تمام ممالک اروپا شماره هفت هزار و چهار هزار
میل مربع است و در تحت سلطنت شانزده دولت
میشود بموجب تفصیل ذیل دولت کلیس
فرانس المان بلژیک هولاند اطریش سوئیس
ایتالیا اسپانیا پرتغال عثمانی یونان
دانمارک سوئد نروژ روس مذهب سلاوین
مربوره پشتای دولت عثمانی تمام مسیحی مذهب
میشوند تمام مطابق شده عیسوی تقریباً دویست هزار

میل مربع از ممالک اروپا در تحت حکومت دولت
عثمانی بود لیکن در شبه قریب ده هزار میل مربع از
ممالک عثمانی که متعلق بعسویان بود از تحت دولت
اسلام خارج شد و حکومت منتقله گردید
و اکنون هفت کرو رودیت و ده هزار میل مربع
از ممالک اروپا متعلق بسلاطین عیسوی میباشد

ممالک متعلقه آسیا

تمام سطح زمین ممالک آسیا مشتمل بر سی و پنج کرو
میل مربع میباشد و متعلق به یازده سلطنت است
اما اراضی متعلقه بدولت عثمانی در آسیا دو کرو

چهار صد و پنجاه هزار میل مربع است و تمام اراضی متعلقه
بدولت ایران تقریباً یک کرو میل مربع میباشد
و دیگر ایالات افغانستان است که بهمه جهت دویست هزار
میل مربع در تحت حکومت امیر افغانستان است
چهارم ایالات بلوچستان است یکصد و پنجاه هزار
میل مربع از اراضی آسیا جزو حکومت بلوچاست
پنجم و ششم و هفتم ایالات خوانین خوارزم است که از
جمله آنها ساجار میباشد این جمله حکومت دارایی پادشاه
میل مربع اراضی میباشد هشتم سلطنت هندوستان
بهمه جهت مشتمل بر سه کرو و یکصد هزار میل مربع است

نصد هزار میل از اراضی هند متعلق بدولت انگلیس
 میباشد و شصت هزار میل آن در تحت حکومت فرما
 روایان بومی هندوستان است که خراجکند از انگلیس
 هستند و یکصد هزار میل دیگر متعلق بفرمانروایان محار
 میباشد که هیچوقت دولت دیگری در کار آنها ندانند
 ندارد مانند بهوتان و نیپال هم سلطنت چین است
 تمام سطح مملکت چین شصت و یک هزار و نه میل مربع است
 و هم دولت ژاپن میباشد سطح ممالک ژاپن دو
 شصت هزار میل مربع است یا زود هم حکومت آسیای
 دولت روس است تمام مملکت آسیای روس

یا زود کرد و یکصد هزار میل مربع میباشد و از دهم
 اراضی جزایر آسیاست آنها نیز همه جهت تصدیق بخواه هزار میل
 مربع است **ممالك متعلقه بافریقا**

سطح اراضی ممالک افریقا را از قراریکه پیموده اند پست
 چهار کرو میل مربع است و سواهی ممالک و مواضع
 مفصله ذیل باقی تمام در تصرف ملت اسلام است
 حبشه سنگا بی گینه کلنی کاپ انجرا
ممالك متعلقه با امریک (بینگ دنیا)

تمام اراضی مسکونه متعلقه با امریکا از قراریکه تخمین کرده اند
 تقریباً سی کرو میل مربع میباشد ممالک متعلقه

باستانی نخله تقریباً مستطبره مربع است
در سر زمین ملت اسلام و عیوی و بود اسطنت
 نمایند پس خلاصه کلام آنکه باید دید که در تمام این
کره ارض چند فرقه سلطنت دارند و در تحت سلطان
هر ملتی چند ارضی مباشد ملت اسلام در مالک
اروپا یکصد و نو هزار میل مربع دارد و در آسیا چهار
کرور و سیصد هزار میل مربع در تصرف اسلام است
در افریقا پست و دو کرور میل مربع در تحت حکومت
اسلام مباشد و در استانی سه کرور و سیصد هزار
میل مربع مباشد پس تمام سطح ارضی متعلقه بلدان

اسلام در کره زمین سی کرور و دو ست و نو هزار
میل مربع مباشد ملت عیوی در اروپا تقریباً در چ
کرور و دو ست و ده هزار میل مربع سلطنت دارند
در آسیا پانزده کرور و یکصد هزار میل مربع را مالکند
در آفریقا دو کرور میل مربع در آمریک سی کرور
میل مربع در استانی دو کرور و یکصد هزار میل مربع
تمام ارضی متصرفه سلاطین عیوی در کره ارض پنجاه
کرور و چهارصد و ده هزار میل مربع میشود
ملت بودا و بت پرست در آسیا یا ز کرور و ست
هفت هزار میل مربع در تحت حکومت ملت مزبور است

در اسیانی دو کرد و سیل مربع را متصرفند همه چته سیزده
 کرو رود و بیت و هفت هزار سیل مربع میشود که در تحت
 سلطنت هنود و ملت بود است تعداد نفوس تمام
 االی روی زمین موافق سر شماری سنه اعیسی تمام
 جمعیت کرده ارض دو هزار و چهار صد و پست و دو کرو
 بود و از روی سر شماری بعد ثبوت رسید که تقریباً
 دو بیت و پست کرو و دیگر جمعیت روی زمین نمی گزاید

